١

برای اعتدال طبیعت و تفتیح ریح ترکیب سفوفدر

سنامکی	راوند	تربد	اق سورنجان	رازیانه	مصطکی
درهم ٤	درم ٢	درم ٧	درم ٤	درم ١٢	درم ٥

دارچین	شکر فرنکی
درم ١٢	درم ٢٠

مذکورلر ایوجه سحق اولنوب و علی الریق استعمال اولنه
سفوف اوتنه قبل النوم صاف صو ایله
بر کچکینه قاشغی مقداریجه

F.

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحان الله رنگ آمیزی بساط حمد حکیمی که خرقه معرفت را برقامت
صحیح مزاجان درست اعتقاد بریده و رشتهٔ عمر طبیعی لذت را بسوزن
عیسی خاصیت ادویهٔ شفا طراز کشیده که بوقلمون پردازی اندیشه
و طاوس خرامی قلم صنعت پیشه صورت پذیر نیست و چهره پردازی
تصویر نعت جناب رسالتمآبی را بیمارانی که در چار راه اختلاف
آب و هوای نفس بر بستر چاره جویی افتاده اند میسر و مقدور
نه امید که نوشداروی منقبت تمام خاصیت شاه ولایت پناه
مشکل کشای عقدهٔ خاطر علاج طلبان دار الامان اخلاص باد
بمحمد و آله الامجاد **بعد** از تشریح بدن عبارت آرایی و تصحیح معنی
سخن پیرای مجرد پیشه آزادگی و شکسته خاطر قلمرو افتادگی راقم
مجموعهٔ جان فشانی در راه دین و دولت ابد مدت صاحبقرانی
یعنی خسرو سلیمان تخت آسمان درگاه و شهنشاه سکندر بخت ایران پناه

خلد

خلد الله ملکه الی یوم القیام غلام زادهٔ قدیمی لقب صمیمی نسب
مرتضی قلی بن حسن شاملو در لباس عریانی طبیعت اقتباس دو رویه
معرفت خواص اشیا از قانون صحت اطبا نموده جهت عریان تنان
پوشیدگی راز و خاموش طبعان حیا طراز هم زبانی در پرده انشا
نشانید که چون آفتاب لفظ از روی معنی بردارند قماش مدعا
و برند مقصود قامت آرای ایشان گردد چون این چمن خوش آب
و رنگ که از هر گل بوی تازه و از هر چشمهٔ آبروی بی اندازه
دارد لاجرم موسوم بخرقه ساخته قلم نازک رقم دست از دامن
طول کلام کشیده سر از گریبان این ابواب که مشتمل بر سی بخیه
است برآورد **بخیهٔ اول** در تحریک صورت بستن فرزند
از صلب خواهشمندان بر رحم پاک طینتان که روی این مطلب را
ندیده اند و سبب عدم نطفه در صورتخانه ایجاد مشتمل بر چند
قسم است و در باب آنکه علت عدم فرزند از جانب مرد باشد
یا از جانب زن و علاج آن و درین مراتب پردهٔ عصمت مدعا
از چهرهٔ سیمایش عروس مطلب کشوده میشود **بخیهٔ دویم**
در شیوهٔ جماعی که هر کس مباشر حرکات آن شود مفعول را
مدهوش کنار و آغوش گرداند و ذکر خواص ادویهٔ چند که چون

در قضیب طلا نموده جماع کنند زن انقدر ذوق و لذت یابد که
از مرد جدایی نتواند کرد و بی او قرار و آرام نداشته باشد
بخیه سیم در رستن گیاه مو از ستر زار بدن گلرخان
و مزلف عذاران که از روی بی تکلفی بنفشه مشکبوی سنبل نمود را
سرمشق آمیزش مشتاقان سازند بخیهٔ چهارم در برآمدن
حاجت بیعاقبت جمعی که در تنهایی بیگانه وار رندگانی کرده در قطع
نهال نسل و پیوند تیشه بر پای اندیشه زنند و ذکر ادویهٔ مفرده
و مرکبه که قطع رجولیت کند و بمقراض قطع شهوت سالکان
ترک تجرید و بیداردلان خوابگاه آرام و تنهاروان وادی آزادگی
بخیهٔ پنجم در دانستن ضمیر الهام تصویر این معنی که در رحم
تقدیر پسرست یا دختر بخیهٔ ششم در بیان انکه شهوت
مرد افکن زن هر روز مخصوص کدام عضو اوست که بسبب مالیدن
آن عضو رگها بر بدن انتعاش زن در حرکت آید و لذت [illegible] که
نزدیک نعش رسد در جولان آید بنوعی که مفعول از فاعل جدائی
نتوان کرد بخیهٔ هفتم در ادویه و معاجین و شربتها
و خواص سفوفها که درین معنی نشاهٔ جانفزا بخشند و هفت
اندام را در قوت باه یکجهت ساخته افسرده مزاجان آلوده طبیعت را

بانگیز

بانگیز حرارت از بستر افتادگی برخیزاند و عصای پیری را بدست
قوت جوانی دهد تا محتاج بچوب چینی و قرنزی انفعال نگردد بخیهٔ
هشتم در باب بستحدن رشتهٔ بدن ضعیفان و بیتاب شدن
رگهای تن و در علاج بیقراری این فن بخیهٔ نهم در باب
استمساک منی که در آبیاری چمن عشرت و باروری نهال الفت
قدرت کامل داشته باشد و هرگاه سرچشمهٔ لذت را خواهند
بموج آورند اختیاری باشد و هرگاه ابر ریزش را منع آمیزش
از غنچهٔ تردامنان نمایند توانند بخیهٔ دهم در غنچه ساختن
گلهای فرج فرح بخش گلشن نشاط و شگفتن دلهای شهوت پرستان
چمن انبساط و خواص ادویه که مخصوص زنان عصمت نشان
و هنگامهٔ گرمساز عشرت مردانست بخیهٔ یازدهم در محکم کاری
قضیب لذت نصیب و کامرانی زنان مردم ضمادات و اطلیه که
جوهر معنی بیفزاید و سیم نشاط در محفل انبساط افشاند بخیهٔ
دوازدهم در فروغ ماه چهارده شناختن اخرجهٔ زنان که
طالب شهوت و راغب غولت ازین طایفه کدام و صورت معانی
این ماجرا برخ خاطرکش بخیهٔ سیزدهم در نخوست اجزای چند که
جزو سقوط فرزند و مثلث این مطلب ناپسند است بخیهٔ چهاردهم

در اختیار اوقات جماع که در چه وقت و چه فصل محمود است
و در کدام روز و کدام ساعت ممنوع **بخیهٔ یازدهم** در غذاهائی که
آرایش خوان قوت مباشرتست **بخیهٔ شانزدهم** در حلاوت
حلویات و مربیات که بر شیرین زبانی خاصیت شربت قوت باه
بمردان آگاه چشانند **بخیهٔ هفدهم** در وزیدن نسیم خلد شمیم
خاصیت ادویهٔ چند خاطرپسند که بوی پیراهن یوسف رایحه
لطیفه را هم آغوش بدن عرق ریزان صحت و قدرشناسان خراج
عافیت سازد و چون در دهان گیرند خوشبو گرداند و بوی شراب را
زائل گرداند **بخیهٔ هجدهم** در ذکر بزرگ نمودن و برومندی
نهال جویبار گلعذاران سیمین بر **بخیهٔ نوزدهم** در آبیاری
کشت زار منع انزال و فرمانروائی ملک عشرت و وصال
بخیهٔ بیستم در هوشمندی الفاظی که معانی آن عقل دریابنده را
زائل میکند و اظهار دوائی چند که در وقت احتیاج بخورد کسی
بیهوش گردد **بخیهٔ بیست و یکم** در صفت زور بازوی ادویه چند خاطر
پسند که بدن لاغر خیالان را در آرزوی آغوش خواهش مالیده آشنا
سازد و ذکر هر یک از ادویهٔ مفردات و مرکبات در فربه نمودن بدن
وصاف رخسار درکار و بی نظیر است **بخیهٔ بیست و دوم** در آثار

ادویه

ادویهٔ مفرده که در تأثیر قوت باه و لذت مردان آگاه و برافروختن
چهرهٔ تقویت این امر مباح همت زور بدامن کامرانی و سرور رسانیده
و نهال هر گیاهی در چمن بدن ریشه دوانیده **بخیهٔ بیست و سیم**
در قطع تریاک صاحب ادراک تلخکامان و حلاوت آگاهی از طلوع
کواکب اختیار خبردار شده از خوردن این زهر شیرین همت
درگذرند **بخیهٔ بیست و چهارم** در علاج ورم خصیه و ذکر که مردان
صاحب نظر را از دیدن سر بزرگی طبیبان و بیدماغی عطاران که
در چارخانگی کشف وا سر در گریبان نخوت کشند و باد بروت
فروشند مستغنی سازد **بخیهٔ بیست و پنجم** در معالجات بواسیر که
خونی آرام انسان و جراحت افزای آدمیانست و از وزیدن
باد بی قراری نشستگاه بستر صحت را سینه چاک سازد **بخیهٔ**
بیست و ششم در تأثیر دواهای بواسیر که جگر شیر حوصله را
سوراخ میسازد ع درد گوشست که عاجز کند افلاطون را **بخیهٔ**
بیست و هفتم در شنیدن علاج درد گوش که مردم صاحب هوش را
پنبهٔ آرام از گوش برآرد و بکوشش اثر دوا از گوشه گیری محنت برآید
بخیهٔ بیست و هشتم در معالجهٔ درد گلو گیر خناق که همت
درگردن اشتیاق صحت گرداند هر نفسی که فرو میرود ممد حیاتست

وچون برمی آید مفرح ذات **بخیهٔ بیست ونهم** در سررشتهٔ نافتن
رنج باریک سوزنک که خار راه صحت است وحبس البول
وحرق البول خونی آرام واستراحت **بخیهٔ سی ام** چون
در خلوتخانهٔ عالم صورت هرکسی را میلی و هر طبعی را خواهشی مساشد
بسیار زنان باشند که کم رغبت و بی ذوق مباشرت افتاده بوی هوای
غنچهٔ اختلاط مردان بمشام ادراک او نرسد و از چیدن گل
مباشرت برگ عیش او همرنگ بید ماغی گردد از جهت دانش
نگاهان دوائیها ترتیب داده اند که چون زن بدان پرداز
و از دیدن سرو آزاد رجولیت مردان رنگ بازد در علاج سر
واکرن عقق دمل پرخلل وقولنج وآنچه دران باب مناسب
مقام است از عالم جرب وجوششی که در خصیه وقضیب وحوالی
آنها بهم رسد واللذات فی امید که در هیچ باب در نکتهٔ
کبری برروی رقت نکشوده بخیهٔ این خرقهٔ درویشانه سلطان
پسند سلاطین اعتبار که خلعت فاخرهٔ درد مندی ولباس عافیت
وچاره جوییست برروی کار نیفتاده بحکت کوتاه اندیشان
از دامن چون وچرا کوتاه باد بالنبی وآله الامجاد **بخیهٔ اول**
در معرفت عدم فرزند که از جانب مرد باشد یا از طرف زن وعلاج

و علامات

وعلامات آن باید قدری خاک درظرفی کرده از جو وگندم ونخود
وباقلا درو پاشند وروزی یکبار مرد درو بول کند اگر سبز بشد
وخشک نشد از جانب مرد نبوده واگر خشک شود وسبز نگردد
از طرف مرد بوده باشد وزن نیز این عمل کند اگر خشک شود
وسبز نگردد علت از طرف زن باشد واگر از هر دو سبز گردد
یا از هر دو خشک شود بطریقی که مذکور میشود علاج باید کرد
نوعی دیگر باید زن چیزی تند وتلخ بخود برگیرد از بابت
صبر وتخم حنظل وامثال اینها اگر تندی وتلخی وطعم آن بدماغ
وذائقهٔ زن رسد از جانب زن نبوده باشد **نوعی دیگر** زن
چیزی خوشبو باید بود در فرج خود گذارد اگر بوی آن بدماغ
او رسد از جانب زن نبوده باشد **نوعی دیگر** سیر را کوفته
بالته در فرج زن گذارند بعد ازان شخصی دهن زن را بو کند
اگر بوی سیر از دهن زن آید از جانب او نبوده باشد پس بعد ازین
تجربها نسبت بحال ایشان از سفوفات ودوائیها چیزها باید
ساخت که بسبب آن بمطلوب فایز شده **سفوفی که بجهت**
فرزند بهم رسیدن باید ساخت از مجربات میرزا محمد مومن
طبیب است چون زن در سه روز مداومت نماید بعنایة الله تعالی

فرزند بهم رسد مروارید ناسفته کهربا طباشیر صندل سفید
گل گاوزبان کتیرا عودقماری مجموعا سفوف نموده روزی
یکمثقال را با بیست مثقال شیر اولاغ بنوشد واز خوردن ماست
وترشی اجتناب نمایند **صفت معجون بهمن** بجهت فرزند شدن
درونج عقربی ۵ مثقال بسباسه ۵ مثقال بهمنین ۱۰ مثقال کتیرا ۵ م سقنقور ۵ م خولنجان ۵ م
مروارید ناسفته ۵ م خردل ۵ م مجموعا کوفته وبیخته وعسل را کف گرفته
برابر مجموع بسرشند سه روز وهر روز یکمثقال در بامداد تناول
نمایند **صفت معجون کثیر الفواید** که درین باب نفع عظیم
دارد بجهت توالد وتناسل فرزند از رموز دانش وکلیات بینش
آگاه شیرازه بند خراج گل وگیاه حکیم هدایة الله نقل است که
تخم جزر وتخم کرفس وتخم شبت ورازیانه ومغز تخم خربزه
ومغز تخم خیار وپوست بیخ کرفس وعاقرقرحا وخرفه وزعفران
ومصطکی وعود وبسباسه وقرنفل وفلفل یکدرم ونیم
وعنبر اشهب یکمثقال ونیم از خوردن اغذیهٔ نامناسب اجتناب
نمایند **معجون بجهت حمل** نشارهٔ عاج مثقال مایهٔ شتر اعرابی ۵ مثقال
مایهٔ خرگوش ۲ مثقال دارچینی ۵ مثقال اسارون ۴ مثقال بوزیدان ۲ مثقال نعناع ۵ مثقال
تودری ۵ مثقال سعد کوفی ۵ مثقال تخم هلیون ۲ مثقال حب السنه ۵ مثقال مغز پسته ۵ مثقال مغز بادام ۵ مثقال

مغز نارجیل ۵ م بابونه ۴ م کشنیز ۵ م خرما بعسل سرشته معجون سازند
واز یکمثقال ونیم تا دومثقال میتوان خورد وبکرات بتجربه رسیده است
در صفت حلوایی که ممد ومعاون آبستنی است بشیرین کاری
تخم ریحان قدوم کلکلون تخم بادیان تخم شبت بلغت فوفل
اندک زنجبیل وشکر آنقدر که حلوا شود واندک عنبر داخل کرده
شکر را درمیان گلاب بقوام آورده ترتیب دهند وهر صبح زن
بقدر اشتها تناول نماید واز خوردن ماست وترشی اجتناب نماید
غذا قیمه شوربا یا نخود آب یا مثلها میل نمایند **صفت فرزجه**
کندر گلنار جاوشیر سرمه اقاقیا زاج سفید از هر یکمثقال
کوفته با آب برگ مورد ممزوج نموده با پشم پاکیزه بخود گیرند نافع
باشد **صفت فرزجهٔ دیگر** مقل ازرق در سرکهٔ کهنه حل کرده
بیخ جاوشیر وبیخ نرگس عسل وروغن بلسان اگر روغن یافت
نشود روغن نرگس هم بدل میشود اول شب فرزجه وابریشم
آلوده کرده بخود برگیرد ودر وقت صبح فرزجه را برآورده جماع
کنند مطلب حاصل شود واین بغایت مجربست اما زن باید تا
دوسه شب این فرزجه را بردارد ودر شب سیم فرزجه را بیرون آورده
جماع کنند **نوع دیگر** شجرهٔ مریم را بعد از حیض زن بخود برگیرد آبستن شود

واگر آبستن باشد و بخود برگیرد موجب اسقاط فرزند او میشود
صفت فرزجهٔ دیگر که بر آبستنی یاری کنند بستانند قدری
مشک و زعفران و زهرهٔ گرگ و اجزا را مساوی هم بیامیزد
و یا نه پشم با آن آلوده کرده بخود برگیرد چون جماع کنند مقصود
بفعل آید **ایضاً صفت فرزجهٔ دیگر** که از مجربات است سنبل و زعفران
و مصطکی را مساوی یکدیگر سوده با روغن نارون بسرشند
و بر پشم آلوده بخود بردارد و چون با زن مباشرت کنند نفعی
عظیم باید **نوع دیگر** مقل صاف عنبر اشهب و مشک را
مجموع در شراب بخیسانند و فرزجه نموده بردارد که بسیار تجربه شده
نوع دیگر مغز قلم گاو پیه مرغ آبی پیه بط و زعفران
و سنبل الطیب مجموع را باهم بیامیزد و در هنگام احتیاج زن بخود
برگیرد آبستن شود **نوع دیگر** جند بیدستر و میعهٔ سائله
و جاوشیر و حب بلسان فرزجه نماید **نوع دیگر** مرکی زنبق سفید
و جاوشیر و خصیة الثعلب و میعهٔ سائله اجزا را در شراب ریحانی
بجوشانند و زن بخود برگیرد **نوع دیگر** ماء العسل و دندان فیل
و نبات را فرزجه نماید نفع تمام بخشد **ذکر خواص اطلیه و ضمادات**
حکمت شناسان عشرت آیین و مفرح نشاطان لذت آفرین

طلایه

طلایه لشکر نصرت قرین اطلیه و فرزجه بساط فرزجه غنچهٔ تمکین
مزاج خاصیت ادویه را آمیخته این طرز و روش نموده از قانون
انبساط تجاوز ننمایند **اول** پاتیل سرین را بر سر سه پایهٔ جا خاییه
بار کرده با آتش گرم خوبی بجوشش عسله آورند و بکفچهٔ قضیب
کاهی زیر و بالا بکف منزآورده عنبر ضعف دل را که در حقهٔ موضع
مخصوص بقدر حوصله گذاشته دمبدم بمشام آسایش رسانند
نافع باد **صفت اطلیه** حب بلسان جاوشیر را کوفته و بیخته در
شراب خالص نمایند در قضیب مالد و جماع کنند فرزند دلیر بهم آید
نوع دیگر روغن کنجد را بر ذکر مالند و جماع کنند نفعی عظیم
یابند **نوع دیگر** دل گرگ و زهرهٔ گرگ با عسل در قضیب مالد
و جماع کنند فرزند دلیر متولد شود **نوع دیگر** حب بلسان و مقل ازرق
و جاوشیر از هر یک یکمثقال و کل واحد را جدا جدا بکوبند و صلایه
نمایند و بعد از آن مخلوط نموده با شراب بسرشند و در قضیب مالیده
جماع کنند و چنان نمایند که پیش از انزال دوای مذکور حل شود
نوع دیگر سرگین روباه را در روغن کنجد حل نموده در قضیب
مالند و جماع کنند فرزند بهم رسد **طریق جماع** آمدیم بنشاط خانهٔ
شیوه های مجامعت که راه راست لذت خلوتگاه عشرت و شکلهای

حرکات مباشرت که در پردهٔ حسن مطلوب صورت گیرد و فرزند از صلب
خواهش در رحم کنار نشیند بدانکه تا مرد و زن را گوهر انزال در
صدف هم آغوشی بیکدفعه متحرک نگردد مروارید نطفهٔ ابدا موجود
نشود اول مرد مرجان قضیب را باب سرد بکشد و زن فرج را
نیز باب مذکور بشوید و این وقتیست که سه روز از پاک شدن
حیض گذشته باشد و بحمام رفته مکرر جماع رفتنش تجاوز نموده
باشد و ضماداتی که بجهت موضع مخصوص باشد بکار برده باشد
و چون اسباب طرب و خلوت خاطر حاضر آید اول بشرابهای
مناسب جام عیش را لبریز نموده زن را در پهلوی خود نشانیده
و پستان غنچه سان و ساق سقنقور نشان او را بکشیدن
سر پنجهٔ قابلیت آشنا ساخته از کمرگاه تا کرسی سرین بالانشین
همت کش گردد و لبهای بوسه ربا را دندان بر جگر فشرده زبان را
بترنم **بیت** میان را هیچ گویم یا دهن را • بجای نازکی دارم سخن را •
و چون بر سر زانوی پایمردی نشیند چین از جبین بند
ازار گشوده ابر حجاب را از آفتاب بدن بشگافاند و دو برگ
تازه بهار آبدار که سیرگاه مرغ قفس است بلامسه نرم خوبی
سپرده قضیب بدهان فرج رساند و در کوه قاف عنقای

عشرت پرواز را بال گشوده سر زن در زیر و سرین از بالا و شکم
افتاده و زانو برخواسته و ذکر لذت اثر را که آزاد ماهی چشمه
نوش است آهسته آهسته بحلقهٔ کام رسایی رسانیده هرگاه اثر
شوق در معشوق ظاهر گردد بنوعی کمیت ضربت را گرم رفتار
سازد که شیر در پستانش رنگ خون گرفته چهرهٔ روی مطلوب را گل پیاله
سازد و در کشیدن نرم تر از آه عاشقان جلوه ریز آمده ممکن باشد که
قطرهٔ انزال را شبنم آسا از غنچهٔ فرج فرح افزا نگاه داشته منتظر
ترشح آبیاری گلشن ذوق باشد که اگر جرعهٔ لذت مرد بیشتر از شربت
کام زن در قدح ریزد نشأهٔ فرزند تا هنگام عدم گردد و در هنگام
دخول بدست راست پستان چپ و بدست چپ پستان راست
زن را آهسته آهسته بمالد و در آخر محکمتر سازد و در چشم نشاط
دیده مجموعهٔ نگاه را سرمه سا گردد همین که انزال طرفین بیکدفعه
سر زند فرزند در گهوارهٔ وجود پا دراز کند علامت انزال شوق خیال
زن آنست که چشمش خمار آلود و انگشتان پاهایش از حرکت
خوش شود گردد و گاهی بهم ساییدن مروارید دندانش موج صدا
برآرد چنانکه آواز بگوش هوش رسد و اگر از نگاه داشتن منی
بعلاج مقرر و دواهای صحب اثر پرداخته زن نیز بقوز جهار گرهکش

تغیر نهانخانه آیینه نمای باطن کرداند بعد از انکه تن متحمل جماع
باشد از حرکتهای مختلف مانند راه یافتن تند وجستن از جوی
بزرک و بالا رفتن بر فراز و برداشتن چیز های سنکین و شهسواری
بشیوهٔ غیر تمکین احتراز لازم داند و در آفتاب بسیار نشیند و
از آب کرم اندام را دامن در چیند و به آب سرد نیز کثرت افزای
برودت نشود و از چنین چنین خوردن تریاک و تلخیهای صبر سیاه
شورش ادراک دوری نموده برهنه شدن در هوای سرد و برف
و حرارت و عرق کردن و مهلات خوردن و خون ریختن
و فصد اجتناب نماید و غیر از شراب نشاه یاب که درین باب
چون دعای دردمندان مستجاب الدعوة و غذا هایی که قابض
موثر است برحذر باشد **بخیهٔ دویم** آمدیم بسر شاه راه
مجامعت و شیوهٔ دلربایی معشوق بحس و حرکت و آیین انداز
خاطر نواز و شرایط آن **اول** عقده کشای دام هنکامه
یعنی بند زیر جامه دل کشاست و رسیدن شیر ماهی جوهر دار
قزل بالغ ذکر بکنار چشمه سار موضع پاکیزه کوهر خوش ادا
و دست کشی ساق سقنقور نما و بوسهٔ لذت اشتیاق کامیاب
الفت از کرسی سرین تا بیشطاق دو برکهٔ نمای فرج فرحبخش

سراسر گشتن دارد و از سر آستین تا پای دامن میانه در شوق داشتن
دارد حد انکه با زپستان آتش عنان کرم مالش کند آنقدر که کل شکفته
کنار را از رنک و بوی آغوش لبریز کردانند رواست در جهانیدن
توسن رم رد کلکون خرام بر رقص شیرین عشوه نکاهان تند رو اندام
عنان کش بودن و راه بی کل و کیاه چمن صاف بدنی چون نسیم
افتان و خیزان نمودن سبب آرمیدن و دمیدن نهال
وصال است اکر بنشتر صبر از آبیاری باغچهٔ انزال خود را نکاه
دارد بهتر و اکر بمقراض لب مکیدن زبان دراز نفس نفیس را از
کامیابی شجرهٔ خواص لذت شناس بار آرند خوشتر و زلزلة
الساعة طوفان رعشه که رنک فاعل و بوی مفعول
بکاغذ ابری آمیزش قرار نکیرد و نقش مباشرت را چنین بر آب
زند که در دخول ضرب الفتح مسطور دارد و خروج خفیف را
تصور نماید و اختیاری شود اکر بی اختیار آب کوهر مطلوب را
بریزد سر برزکیها باید که پا از سر حشفه بیشتر دراز نکند
تا حسن معشوقان خطایی بدن را از ختنه کاه لذت وافر
حاصل کردد از خود رفتنهای ناظر و منظور در بستر آیینه
تمثال بظهور آید **در خواص اطلیه و ضمادات** که درین باب

نفع تمام دارد و مکرر بتجربه رسید و اگر کسی خون عقاب را بر ذکر
مالد و جماع کند زن گرفتار شود و کسی دیگر نتواند با او جماع کرد
نوع دیگر اگر زهرهٔ گرگ را بر ذکر مالند و جماع کنند زن گرفتار
شود **نوع دیگر** اگر خون کبوتر را بر ذکر مالند و جماع کنند
زن گرفتار شود **ایضاً** از مجربات مسیحای جانفزا از خواص
اشیا و ارسطوست اگر خایهٔ خروس را خشک کرده طلایه کنند
بهر زنی که جماع کند گرفتار شود و دیگری نتواند با او مقاربت
کند **نوع دیگر** آب منی مرد را با شکر بخورد و بهر زنی که دهند
و جماع کنند گرفتار آن مرد شود **نوع دیگر** جوز عاقرقرحا
فلفل دارچینی زنجبیل سنبل الطیب خولنجان از هر یک
دو مثقال اجزا را جدا جدا بکوبند و بهم بیامیزند و به والا
به بیزند و بعسل خمیر کنند و در وقت احتیاج بموضع مخصوص
بمالند و جماع کنند امری عجیب ظاهر شود که زن از مرد جدایی
نتواند **نوع دیگر** شفای دردمندان حمخانهٔ ادراک اعنی
مشکلات شیخ ابو علی سینا گوید که اگر خایهٔ گرگ و روغن
با اندک دارچینی بهم مالند و در وقت جماع بر قضیب مالند
و دخول کنند چنان شود که مفعول از فاعل جدایی نتواند کرد

و از طرفین لذت عظیم یابند **نوع دیگر** گل سنجد را به آب منی
تر کنند و بخورد هر زنی که داده با او جماع کنند آن زن گرفتار
آن مرد شود **نوع دیگر** از تالیفات ارسطوی زمان و بقراط دوران
میر محمد زمان است رازیانه فلفل دارچینی عاقرقرحا جوز بوا
شکر طبرزد از هر یک دو مثقال بقدر احتیاج با آب بادیان
تا نه سبز حل کرده در ظرف شیشه بگذارد و تا ده روز سر آن را
محکم ببندد و هر روز سه دفعه آن را شور دهند و بعد از آن
بر قضیب مالیده بگذارند که خشک شود و جماع کنند زن را آنقدر
لذت پدید آید عاشق و بیقرار آن مرد شود و بهیچ وجه از مرد
جدایی نتواند کرد و این اطلیه بسیار نافع و بغایت مجربست **نوع دیگر**
زهرهٔ ماکیان سیاه را با زنجبیل بسایند و در موضع مخصوص بمالند
و از پی کار شوند لذت عظیم یابند **نوع دیگر** از مجربات آفتاب
فلک فطرتی برهان روشن دلیلی شمس الدین هلال اردبیلی است
بگیرند زهرهٔ گرگ زنجبیل رازیانه فلفل دار فلفل عاقرقرحا
۲ مثقال ۲ م ۴ م ۱ ۱ م ۱
و نرم سوده از والا بگذرانند و در آب ریخته و در ظرف شیشه کرده
یکهفته بگذارند و در وقت حاجت طلایه کنند و پشت کار روند که
امری عجب ظاهر شود **نوع دیگر** شراب کهنه و گل سنجد و زنجبیل

پروردہ را بر قضیب مالیده جماع کند ذوقی عظیم یابند **نوع دیگر**
هنگام جماع دارچینی و گلاب در قضیب مالیده جماع لذت عظیم
پیدا کند و زن را نیز ذوق بسیار شود **نوع دیگر** بستانند نیم درم
دارچینی و هنگام جماع سائیده در قضیب مالد **نوع دیگر**
نوشداروی مزاج روزگار صاحب افسوس بعض حکیم جالینوس
میفرماید که هر که قضیب کرگ را با عسل در قضیب مالیده با زن
جماع کند زن واله و بیقرار گردد و او را آن قدر دوست
دارد که بعد از و جماع بکسی دیگر ندهد و بطریقی شیفتهٔ او شود که
در هیچ مقامی بی او نتواند بود **نوع دیگر** سرچشمهٔ هوشمندی
و انبساط بقراط میگوید که هر که دارچینی و کبابه را بگیرد و از
هر یک دو دانگ نرم بکوید با عسل و زنجبیل پرورده معجون
کند و بر قضیب مالیده بکار مشغول شود هر دو جانب را چندان
لذت دهد که بشرح راست نیاید و زن واله شود **نوع دیگر**
دیباچهٔ یونس سخنان جانبخش انیس بعض ارسطاطالیس گوید که
بگیرند دارچینی با عسل و کبابه و عاقرقرحا و مویزج و زنجبیل
باید و بیامیزد و در قضیب مالد وی کار شود آن قدر
ذوق و لذت بیند که شرح نتوان کرد **نوع دیگر** شیخ ابوعلی

گوید

گوید که بگیرد عاقرقرحا و مویزج سیاه و خورد بساید و با عسل
آغشته در قضیب مالد قبل از جماع بیکساعت و چون بمباشرت
مشغول شود بدستارچه پاک کند و بکار نشیند آنقدر ملتذ شود که
زن و مرد از طرفین ذوق عظیم یابند و زن هر ساعت حریص تر
گردد و مرد را بحال خود نگذارد و از مرد جدائی نتواند نمود و در
عشق بیقرار و آرام شود که نزدیک بدیوانگی رسد و بسیار مجرّبست
نوع دیگر از تألیف جرعه نوش فیض بخش دوای خاص و عام حکیم
شاه حسام مردیست که اگر خواهد که اندام زن خویش خود گرم کنی
تا از جماع محظوظ و بیقرار گردد و زهرهٔ گاو را در روغن سوسن مخلوط کرده
بر قضیب طلا کند لذت عظیم یابد و زن بطریقی شیفته می شود که شرح نتوان کرد
نوع دیگر جوز بویا و خولنجان مصری فلفل و دارفلفل و عاقرقرحا
و زنجبیل و سنبل الطیب و مشک از هر یک مساوی هم گرم بگیرند
و نرم صلایه کرده با عسل و مربای شقاقل سرشته طلا کند و متوجه
مجامعت گردد زن را آنقدر لذت و نشاط بهم رسد که نزدیک
بغش رسد و بیهوش و واله مرد شود بنوعی که قرار و آرام نداشته
باشد **نوع دیگر** از اسرار و مجربات مسمی سرور انبیا نسخه نویس
معاجین مهرو وفا محمد ذکریا بادیان و فلفل و زنجبیل

دعاقرقرحا ودارچینی از هر یک یکمثقال ومشک وکافور از
هر یک یکمثقال جوز بویا وقردمانا ونبات سفید از هر یک
یکمثقال ونیم مجموعرا بسیار نازک صلایه کرده از حریر بگذرانند
وبعد ازان باب باران سبز وآب رازیانه سرشته در ظرف شیشه
بگذارند تا خشک شود وبمالند وبعد ازان جماع کنند آنقدر لذت
یابند که شرح نتوان کرد بهتر ازین دوائی نیست ولذت زن
بمرتبه رسد که از هوش رفته غش کند وبیقرار وآرام شود
نوع دیگر زهرهٔ مرغ خانگی وزحل ودارچینی را باهم
بسایند ودر قضیب طلا کنند لذت عظیم باشد **نوع دیگر**
زهرهٔ ماکیان سیاه را با عسل مخلوط کرده بر قضیب طلا کنند
وجماع کنند ذوق عظیم یابد وزن نیز ملتذ شود **نوع دیگر**
پیه خصیه را با اندک عطینا مخلوط نموده بر قضیب مالیده جماع کنند
زنرا آنقدر لذت بهم رسد که عاشق مرد شود واز وجدائی
نتواند کرد **بخیهٔ سیم** در باریک بیز دوائیها که موبرد
ویکمو از سر معالجه کم نشود **صفت دوائی که درین باب مجربست**
بگیرند استخوان شفتالورا وبسوزانند ونرم صلایه نمایند پس
لادن خوشبوی بی جرم را در روغن زیتون مقدار لادن حل نمایند

وبر روی آتش گذاشته بعد از حل نمودن لادن قلیلی ازان استخوان شفتالورا
صاف کرده چنان برهم زنند که یکسان شود پس موی سر یا از هر محل که خواهند
موی بروباند باب گرم شسته از روغن مذکور بمالند که بطریقی که قلمی شده
در بلند کردن موی وسیاه شدن آن بی نظیر است **طریق دیگر** که درین باب
بی نظیر است وبهترین دواهاست ومکرر تجربه رسیده بگیرند کلاغ سیاه را
که عبارت از غراب باشد وپرهای اورا تمام بکنند ودر زیر سرگین اسب
پنهان کنند تا متعفن شود وکرم در وی افتد وچون کرمها یکدیگر را بخورند
کرمی که در آخر میماند اورا در نعلبکی کرده در آفتاب بگذارند تا خشک شود
وبعد ازان صلایه کرده با روغن زیتون در هر موضع که خواهند موی بروباند
بمالند ومیباید که روغن را با پنبه ولته بمالند چرا که مبالغه درین
باب بسیار شده که مبادا بسر انگشت بمالند که سر انگشت یا کف دست
موی برآرد واین روغن بسیار مجربست وبهتر ازین دوائی نیست
طریق دیگر جو مقشر وآمله از هر یک پنج مثقال در آب چندان
بجوشانند که مضمحل شود پس آب را صاف نموده با نصف وزن آب
مذکور روغن بنفشه مخلوط کنند ولادن سه مثقال وبرگ کنجد وبرگ
خطمی وبرگ بالنگ از هر یک هفت مثقال صاف نموده چندان بجوشانند
که آب بسوزد وروغن بماند وبعد ازان استعمال نمایند **طریق دیگر**

روغن مورچه وتخم مرغ وروغن عنبر وروغن حب لبه وروغن فستق
وروغن فندق وآب آمله وآب هلیله را باهم جمع کرده بر موضعی که خواهند
موی بروید بمالند **وضع دیگر** بستانند زبد البحر وقیصوم مساوی
یکدیگر نرم وصلایه نمایند وبا روغن زیتون کهنه مخلوط نموده چند روز
پیش آتش یا در آفتاب بگذارند نیم گرم بر عضوی که خواهند موی بر آید
بمالند موی بروید **نوع دیگر** بگیرد غوک را وزنده در کوزه کرده
در زیر سرگین اسب دفن کنند تا کرم در وافتد پس کرمها را گرفته در
سایه خشک کنند ونرم صلایه نمایند وهرگاه خواهند قدری ازان با روغن
کنجد مخلوط کرده بمالند موی بر آید واین بتجربه رسیده **بخیهٔ چهارم**
در اجزایی که باه ولذت اگاه را از حرکت قوت سازد **اول در ادویهٔ
مرکبه** ازان جمله اینست که کشنیز خشک بو داده وتخم خیار
وتخم کاهو وتخم خرفه وگلنار وسماق وخردل پنج مثقال
زاج سرخ وسفید از هر یک مساوی یکدیگر وهرچه تخم است همه را
بریان کنند پس نرم صلایه نموده از والا بگذرانند وبآب گل سرخ که
تازه افشرده باشد یا آب خرفه خمیر کنند وحبها سازند ودر شیشه
نگاه دارند وهرگاه احتیاج افتد یکی ازان حبها را در زیر قطونا
حل کرده بر قضیب طلا کرده جماع کنند ودر یک هفته سه دفعه عمل

نمایند

نمایند وهرگاه چند روز متعاقب یکدیگر ازین دوا بر مهره کمر بمالند
قطع پیوند وشهوت نموده قوت جماع بالکلیه برطرف شود **نوع دیگر**
تخم سداب بقدر سه مثقال اصل سوسن وگلنار وتخم کاهو ونیلوفر
وادویه را نرم صلایه نمایند ومخلوط کنند ومقدار یکمثقال را با یکمثقال
سکنجبین ساده تناول نمایند هرگاه چند روز بدین مداومت نمایند
قطع شهوت ورجولیت او شود **دویم ادویهٔ مفرده** مثل شونیز
ومرزنجوش وزیره کرمانی وخردل وتخم خرفه وتخم سداب
وسفیداب وتخم کتان وزاجات وقرنفل وصندل سفید وترنگ
وکوکنار وبرگ کاسنی وآب کاسنی وترشیها ومیوه ها از هندوانه
وخیار وهلو وامثال اینها وخوردن هلیلج واملج واطریفلات
وخوردن مسهلات وفصد کردن وحجامت بسیار نمودن وبول را
بسیار نگاه داشتن وزنی که طبع او را نخواهد از روی اکراه یا
به تکلیف جماع کردن وبا پیرزنان مکرر مباشرت نمودن وبا زن
رنجور وحایض **اما باید دانست** که اگر طبع گرم باشد گاه باشد که
غذای سرد وخشک نقص ترساند ونافع باشد واگر طبع گرم باشد
باز غذای گرم وخشک بیشتر ضرر میرساند وطبع سرد وخشک را هم
غذای سرد وخشک بدستور **بخیهٔ پنجم** در دانستن اینکه در شکم حامله

پسر خلوت نشینست یا دختر حجله آیین نشسته را با شیر آن زن باید
ترکرد اگر با آب فرو رود پسر باشد و اگر در روی آب بایستد دختر باشد
نوع دیگر اگر پستان دست راست بزرگتر از چپ باشد به پسر آبستن
بود والا بدختر شیر زن را با سرکه باید دوشید اگر همچو مروارید بست
البته پسر باشد و اگر پراکنده شد دختر نوع دیگر اگر زن بجماع
حریص بود دختر بود و اگر اجتناب نماید پسر نوع دیگر چون کسی
زن را بطرف خود طلب کند اگر پای راست پیش گذاشته بطرف
چپ نگاه کند پسر باشد و اگر پای چپ را پیش گذاشته بطرف
راست نگاه کند دختر باشد نوع دیگر چون پستان چپ زن را
بدوشند بی آنکه حرکت بر پستان راست او زنند شیر بیرون آید
پسر باشد والا دختر نوع دیگر اگر زن در وقت حمل کاهل بود و دلگیر
و پیوسته در کنج خانه نشیند و از گردیدن و راه رفتن محظوظ نباشد
دختر باشد و اگر عکس این باشد پسر باشد نوع دیگر اگر زن وقتی که
از جای برخیزد و تند راه رود پسر باشد و اگر سنگین خیزد و آهسته
راه رود دختر باشد بخیهٔ ششم از کامل عیار دار الضرب دانا یعنی
محمد ذکریا منقولست که هر روز شهوت مرد افگن زن در یک عضوی
رونق جلوه دارد که حرکت نشاط روز شوق بهر عضوی که آشنا شود

صورت لذت خود رنگینی در آیینه می بیند و رنگ گلزار از چهرهٔ
این نقش و نگار ظاهر میگردد اول ماه در زیر شست پاست که دام
ماهی ساق بیگانه و پنجهٔ زور آزمای دل حوایانه عبارت از انست که
موج آسا باید خارید و گاهی مالیدن آن را دویم ماه در کف پاست
که روی آیینه عاشق نماست باید مالید و خارید سیم ماه در کعب پاست
که کعبهٔ احرام شفای دلهاست بزمزم خیال باید مالید چهارم ماه
در ساق است که ستون بارگاه حسن رواقست بپنجهٔ دست ادب
باید مالید پنجم ماه در رانست که خمیر مایهٔ قرص آفتاب جانست بناخن
خاریدن مشتاق یکران قضیب باید ساخت ششم ماه در فرجست که
هزار معنی پیچیده در تنگی راه بی پایانش درج است میباید که صبا مثال
پهلو بر بستر مالیدن اندامش گذاشته غنچهٔ دهانش را بشگفانند
هفتم ماه در نافست که چون چشمهٔ حیوان صافست گرداب وار
بدور دایره اش حرکت باید کشید تا بجوش و خروش آید هشتم ماه
در پستانست که قصر شیرین تهی حسانست تا بیستون کوه کن قضیب
از جا بر آید باید بد حرکت کشیدن و فشردن زور بازوی فرهادی
بکار نماید نهم ماه در گردن است که سر گرم بلند اقبالان
عرصهٔ تن است به نسیم بوسه زدن قماش را هوش تلاش گرداند

دهم ماه در لب است که ساحل دریای غبغب است به نشان قدر از
نکیدن آب کوثر لذت را بحرکت آورد یازدهم ماه در رخ
حور نظاره است باید که بگلگونهٔ نگاه گریه آلود دست نیاز بر چهره
تماشا گذارد دوازدهم ماه در چشم عاشق بینیست که مردمک
دیدهٔ حور عین است باید که بخار خار مژگان نرگس مخمور نگاه
معشوق را واله و حیران خود گرداند سیزدهم ماه در شقیقه ستاره
نماست که انگشت شهادت نشان خطوط شعاعی خورشید نگاه
مطلوب را روبروی مطلب سازد چهاردهم ماه در پیشانیست که
آیینهٔ رخسار زندگانیست باید که بعکس انداختن خیال وصال
بوسه را سبکروح سازد پانزدهم ماه در فرق است که موی
زنگی سر از گریبانش برآورده باید که بسرپنجهٔ شوق شانه کش
سرراه حواس پریشان شوند و چون روز شانزدهم ماه
شود از زیر پای شست پای راست تا فرق سر بهمین طریق
سیر میکند و باید آن عضو را بمالند و بطریق مذکور جماع کنند
از مالیدن هر عضوی که دست رس خاطر باشد یعنی در زیر دامن
به پنجهٔ چراغ دور نمای شیر و گلگون خیال افروختن و ستون
ساعد را بیستون قصر شیرین دهان ساختن کام یابی مدعا میتوان شد

از

از محمد زکریا نقل است که هر زنی که مست شهوت است دست
خواهش شب در کمرگاه اوست و حرکت نمی نماید بمحل دیگر نخبهٔ هفتم
در ادویه و معاجین و شرابها و خواص سفوفها که در یمعنی نشاه جان فزا
می بخشند صفت معجون مروارید که منسوب بجالینوس است و متقدمین
فواید عظیم قضیب را سخت کند و اعصاب و دماغ را قوت دهد و شهوت را
زیاده کند و در خون تغیر عظیم پیدا شود چنانکه منی بسیار بلذت
بیرون آید و نعوظ بیشمار آورد و مکرر تجربه رسیده است

مروارید ۲ مثقال بیخ مرجان ۲ مثقال انیسون ۲ مثقال بهمن سفید ۲ کاکنج ۱ مثقال بیخ لبلاب ۱ مثقال
شکوفهٔ اذخر ۱ مثقال کزمازج ۱ سلیخه نیم مثقال دارچینی نیم مثقال اسارون ۲ مثقال مصطکی نیم مثقال
صمغ عربی دو دانگ کثیرا دو دانگ اجزا را کوفته و بیخته و بقدر مجموع عسل گرفته
بسرشند و در وقت خواب یکمثقال و نیم را با آب نیم گرم بنوشند
صفت معجونی که مسمی به جوارش است باه را زیاده کند و تقویت
معده نماید و اشتها آورد و قطع بلغم نماید و هضم طعام کند دارچینی ۳ مثقال
دارفلفل ۳ مثقال هلیله ۳ گل سرخ ۴ عود قماری ۲ مصطکی ۳ قرنفل ۱
جوزبویا ۴ زنجبیل ۴ نشاسته ۴ مثقال تودری سرخ ۴ تخم شلجم ۱ مشک
زعفران ۱ عنبر حل کرده بروغن بادام اجزا را مجموع مالیده یا دو
وزن ادویه و عسل بسرشند و یکمثقال و نیم را پیش از طعام بیکساعت

ونیم یا بعد از طعام بیکساعت ونیم میل نمایند بسیار خوبست صفت
معجونی که در تقویت باه بی نظیر است ونفع او زود ظاهر میشود
حب صنوبر هفتاد مثقال ویک شبانه روز در مثلث بخیسانند
وبعد ازان به نرم بسایند دارچینی خرفه تخم زردک
تخم شلجم مغز نقل خواجه کش جرما لسان العصافیر حب الزلم
شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید قسط شیرین زنجبیل
مغز گردکان سقنقور فانید شیره مربای خصیة الثعلب
با عسل سفید بقوام آورده واول حب صنوبر داخل کرده بعد ازان
ادویهٔ دیگر را یکمثقال مشک ویکمثقال عنبر اشهب داخل نمایند وهر
وقت خواهند بقدر چهار پنج مثقال با شراب العسل قابض یا شراب
شیرازی یا شراب سیب بنوشند واین بسیار مجربست واز تالیف
میر محمد زمانست وخواص بیشمار برین نوشته اند صفت معجون
دیگر که مبهی است واز اسرار اطباست وتالیف شمس الدین هلال
اردبیلی است باه را زیاده کند دل ودماغ وجگر را قوت دهد ونشاط
آورد وقضیب را محکم گرداند ورنگ ورخساره را نیکو گرداند واگر
مداومت نمایند بعد از جماع استعمال کنند از جهت عرق النسا
ونقرس ونقصان منی واز همه مرضها اعضا ایمن گردد ونشو [illegible]

ازسه

از سه درم تا سه مثقال باشد شقاقل خولنجان خصیة الثعلب
بهمن سرخ بهمن سفید اگیر ترکی تودری سرخ تودری سفید
لسان العصافیر سقنقور تخم شبت از هر یک سه مثقال وحب البلسان
فلفل سفید مغز تخم خربزه مغز تخم خیار تخم جرجیر تخم پیاز
تخم یونجه تخم خربزه تخم خشخاش تخم حلدار تخم تره ترک
تخم گزر شامی تخم هلیون خشک مربی از هر یک ده مثقال
نارجیل مغز بادام مغز پسته مغز حب صنوبر مغز حب انهزا
مغز پنبه دانه مغز کنجد مقشر از هر یک هشت مثقال تخم شلجم
دارچینی قرنفل سنبل الطیب از هر یک مثقال اسارون بسباسه
کبابه چینی سعد مصری خرفه دار فلفل جوز بویا مشک عود
عنبر زعفران بوزیدان زنجبیل قسط شیرین مغز حب الزلم
در دیگ عرقی بعسل بسرشند ومعجون کنند واین بسیار آزموده
ومجربست صفت معجون دیگر جهت قوت باه ومنی واشتها
وضعف معده سنبل الطیب خرفه قرنفل دارچینی قاقله کبار
انیسون تخم کرفس زیرهٔ کرمانی در سرکه پرورده بریان کنند
مصطکی ونعناع خشک عود فلفل با سه وزن عسل بسرشته
هر روز دو مثقال تناول نمایند صفت معجون دیگر که جهت قوت باه

وخفقان وقوت معده و وحشت وعموم امراض سودایی نافع
ومجربست آمله هلیله کابلی بادرنجبویه قرنفل تخم خرفه تخم کدوی
شیرین یاقوت سرخ مروارید بسد کهربا مشک عنبر بروغن پسته
چرب کنند وبشربت سیب بسرشند از یکمثقال ونیم تا دو مثقال
تناول نمایند **صفت معجون دیگر** بواسطه تقویت باه وقوت دل
واشتها وامراض بلغمی وسودایی وصداع وضعف دماغ وضعف جگر
وجگر وضعف گرده وضعف بدن وسلسل و وسواس وسل وسعال
ودق وصرع وبرص وبهق ودرد معده ودرد جگر ودرد سپرز
ویرقان ودمامیل و اجزا را جدا جدا کوفته باهم بیامیزند
بدبیطریق جند بیدستر جنطیانا قردمانا بارتنگ پنج انگشت
حب الغار زراوند طویل انیسون سلیخه حب بلسان قرصعنی
اکیر ترکی درونج زرنباد تخم کرفس زعفران دارچینی لک مغسول
صبر سقوطری تربد سفید عود جوزبویا قرنفل ریوند
قاقله کبار اشنه بسباسه سنبل الطیب گل سرخ سعد مصری
حب القلقل هلیله سیاه پوست هلیله آمله مقشر تخم جرجیر
تخم پیاز تخم گندنا مرزنباد شیطرج پیاز مشوی افلنجه
زرنم صلایه کرده بروغن بادام چرب کنند وبا دو وزن عسل بسرشند

وشش ماه در میان جو گذاشته بعد ازان استعمال فرمایند وخوردنی
از دو مثقال تا چهار مثقال تناول نمایند **صفت معجون دیگر** که
قوت جماع دهد سه قیراط برشعثا را هر صباح در نیم رطل شیر گاو
حل کرده با زنجبیل بخورند **صفت معجون دیگر** که بجهت تقویت باه
دارچینی زنجبیل خصیة الثعلب شقاقل مصری بهمن سرخ
بهمن سفید از هریک پنج مثقال فندق سقنقور تودری سرخ
تودری زرد قضیب الثور مایه شتر اعرابی بوزیدان
خارخسک خولنجان تخم پیاز تخم شلغم الجزه تخم هلیون
مغز پنبه دانه مغز سر گنجشک صد عدد تخم شبت لسان العصافیر
نارجیل کنجد سفید حب الرشاد آب نبات سفید عسل دو وزن
ادویه بسرشند معجون نمو میل نمایند مجربست **صفت معجون**
دیگر که درین باب نفع عظیم دارد دل و دماغ وجگر را قوت دهد
ونشاط آورد وقوت باه وقوت معده واورام معده واورام
جگر وسپرز واوجاع جگر وضعف معده واستسقا را نافع باشد
ودفع ضرر سم کند عنبر اشهب مشک آش بجهان هر یک
دو مثقال روغن بلسان هفت مثقال بادام شیرین وروغن
حب البلسان قرنفل وخرفه زرنباد جوزبویا بسباسه

قاقله کبار قاقله صغار پوست ترنج کبابه چینی اکیر ترکی تخم
بادرنجبویه تخم بالنگو تخم فرنجمشک تخم سوسنبر مرزنجوش کهربا
بسد سازج هندی فلفل سفید دارفلفل اشنه سلیخه جدوار خطایی
صندل سفید جاوشیر میعه سائله اشق انیسون عود بلسان
بیخ سوسن خولنجان قصب الذریره دارشیشعان تخم کرفس
مرمکی حب الغار زراوند مدحرج پوست بیرون پسته شیطرج هندی
قسط تلخ قسط شیرین سیاه دانه اجخونه کزمازج سیسالیوس
نمک هندی جوزمائل اوماسفر حماما لک مغسول منقی حب النیل
ابوزیدان از هر یک دو مثقال گل سرخ زعفران بهمنین
ریوند چینی افتیمون بسفایج فستق زبد مغز نارجیل مغز
جلقوزه مصطکی از هر یک پنج مثقال سعد آمله منقی عود هندی
دارچینی ابریشم مقرض کشنیز خشک تف داده سی مثقال
تخم کاسنی مغز خیار تخم خربزه سکبینج هلیله سیاه پوست هلیله
جنطیانا زیره بادرکه یبروح غاریقون کندر هر یک سه مثقال
درونج عقربی گل حلبه هر یک چهار مثقال سنبل الطیب ورق طلا
دویست عدد و ورق نقره سیصد عدد شربت فواکه و عسل دو وزن
و نیم ادویه صفت جوارش که بجهت تقویت و ضعف دل و اشتها

بی نظیر است سنبل و خولنجان مصطکی زعفران قسط تخم کتبت عنبر
اشهب مایه شتر اعرابی از هر یک شش مثقال دارچینی جوز هندی
زنجبیل جوز بویا ده عدد تخم خربزه تخم شلغم تخم پیاز فرنجمشک
خصیة الثعلب شقاقل مصری تخم انجره لسان العصافیر قضیب الثور
از هر یک سه مثقال زرنباد و نبات و یاقوت رمانی از هر یک
دو مثقال قرنفل قاقله کبار قاقله صغار عود قماری پوست ترنج
از هر یک هفت مثقال فلفل گرد چهار مثقال تخم هلیون کبابه چینی
بهمن سرخ بهمن سفید مغز فندق راسن از هر یک پنج مثقال مشک
دو ورق طلا و ورق نقره جزو اعظم و روغن بادام بیست مثقال
کف گرفته فراخور انکه معجون شود داخل نمایند صفت معجون دیگر
که در خاصیت تقویت باه و افزونی منی بی نظیر است مغز نارجیل
مغز جلقوزه نغزپسته مغز فندق مغز حب الینبه از هر یک سه مثقال
خصیة الثعلب ده مثقال جوز بویا بسباسه قرنفل دارچینی هیل
تخم زردک جدوار خطایی زعفران از هر یک ده مثقال مشک یک مثقال
ورق طلا ده ورق نقره بیست عدد عنبر اشهب دو مثقال نبات
و عسل و مغز بادام را معجون نمایند بقدر کفاف صفت معجون دیگر
که مقوی باه و دل و دماغ و جگر است بگیرد تخم رازیانه و تخم جرجیر

از هر یک پنج درم کوفته در شیر گاو بسرشند و هر روز یکمثقال تناول
نمایند **صفت معجون دیگر** که منتفع است بمطفوی و دل و دماغ را
قوت دهد و نشاط آورد و باه را زیاده کند و مزاج گرم را نافع باشد
بهمن سرخ بهمن سفید درونج عقربی هر یک پنج درم پوست ترنج
دو درم گاوزبان دو درم ادویه را کوفته و بیخته و مغزها را جدا
کوفته بیامیزد و یکمثقال عنبر اشهب سحق بیامیزد بس بگیرد شکر خام
پنجاه درم و درین من شیر گاو بجوشانند که پنجاه درم شود و صاف
کرده و عسل شصت درم با آن شیر بقوام آورند و ادویه را بسرشند
و تناول نمایند **صفت معجون دیگر** بجهت تقویت باه بستانند
آب پیاز سفید یکمن و دو من عسل و آهسته آهسته بآتش بجوشانند
تا بقوام آید و هر بامداد ده درم تناول نمایند **صفت معجون دیگر**
که باه را زیاده کند و قوت دل و دماغ و معده و جگر دهد و منی را
غلیظ سازد سنبل و قرنفل و دارچینی قاقله کبار از هر یک دو مثقال
زیره کرمانی که یکشب در سرکه خیسانیده باشند و خشک کرده بهمن و ریان
چهار مثقال مصطکی دو مثقال نعناع خشک و چهار مثقال فلفل دو مثقال
عود قماری یکمثقال و نیم مشک و یکدانگ شکر سفید پنج مثقال ادویه را
نازک صلایه کرده و با عسل کف گرفته که بسیار بقوام آمده باشد

بسرشند

بسرشند در سینی پهن و بطریق حلوا ریزه ریزه کرده تناول نمایند
صفت معجون دیگر بجهت تقویت باه عاقرقرحا فلفل سفید از هر یک
دو درم شقاقل تخم زردک قرفه زنجبیل از هر یک چهار مثقال کوفته
و بیخته عسل کف گرفته را بر مجموع بسرشند و شربتی پیش از غذا تناول نمایند
صفت معجون دیگر که بجهت قوت باه نافع است خرخنک را
خشک کرده بسایند و بآب خشک بر نقوع کنند و پنج روز که از آن خورده
باشد خشک شود بار دیگر بساید پنج مثقال از آن دو مثقال زنجبیل
عاقرقرحا یکمثقال شکر ادویه را کوفته و بیخته باهم بیامیزد و بعسل
کف گرفته و قوام آورند و بسرشند و شربتی دو مثقال تناول نمایند
بواسطه کسی که قطع رجولیت او شده باشد سود دهد و منی را زیاده کند
بستانند تخم تره تزک و تخم پیاز و تخم شلغم و تخم خشخاش تخم جرجیر
تخم انجره تخم کرفس و خصیة الثعلب از هر یک نیم مثقال ناف سقنقور
و علک البطم بصل الفار هر یک یکمثقال کوفته و بیخته و قسط شیرین
و عسل کف گرفته برابر مجموع ادویه را بدان بسرشند و هر بامداد
دو مثقال تناول نمایند **صفت معجون دیگر** جهت قوت جماع
کندر تخم جرجیر تخم خرفه از هر یک ده درم کوفته بعسل کف گرفته
بسرشند و شربتی از آن هر سه روز سه درم تناول نمایند **صفت**

معجون دیگر جهت قوت باه و لذت جماع تخم جرجیر و جوزبویا
تخم شلجم و دارفلفل قاقله قرنفل تخم تره و زنجبیل و بسباسه از هر یک
چهار درم کوفته و بیخته بعسل کف گرفته برابر مجموع ادویه بسرشند
شربتی ازان دو درم و از عقب آن بیست درم شراب انگور میل کنند
نافع است صفت معجون دیگر بجهت تقویت باه از مجربات شیخ
ابو علی سیناست عود هندی جوز زعفران قرنفل دارچینی خارخسک
سادج هندی شیطرج هندی پوست ترنج بیخ کبر خربق سیاه
از هر یک پنج مثقال قند هشتاد مثقال ادویه را کوفته و بیخته
باهم بیامیزد و عسل کف گرفته برابر مجموع کرده بقوام آورند و بسرشند
و سه ماه در ظرف چینی نگاه دارند و شربتی ازان یکمثقال تناول
نمایند صفت معجون دیگر که بجهت تقویت باه و مزاجهای گرم
مناسبست و دل و دماغ را قوت دهد بگیرد آب سیب شیرین دو من
و نبات مصری دو من باهم بجوشانند تا به قوام آید و بگذارند تا
سرد شود و یکمثقال عنبر اشهب در آن میان کنند و هر بامداد تناول
نماید صفت معجون دیگر که قوت باه را زیاده کند و منی را بیفزاید
و قوت جماع دهد و قضیب را سخت کند جوز هندی و شقاقل مصری
از هر کدام سه درم زنجبیل و بهمن سفید و تخم هلیون هر یک دو درم

کوفته

کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کنند و شکر برابر مجموع بگذارند و کف
بگیرند و بسرشند شربتی دو درم نافع بود صفت معجون دیگر که
قوت باه بیفزاید و منی زیاده کند مغز بادام مغز فندق مغز پسته
جوز هندی و شقاقل مصری هر کدام سه درم زنجبیل و بهمن سفید
تخم هلیون هر یک دو درم دارچینی و خرفه هر یک یکدرم کوفته و بیخته
بروغن گاو چرب کنند و شکر برابر مجموع بگذارند و کف بگیرند و بسرشند
شربتی دو درم نافع بود صفت معجون دیگر که قوت باه را بیفزاید
و منی زیاده کند مغز بادام و مغز فندق مغز پسته جوز هندی
حب الصنوبر حب الزلم حبة الخضرا هر یک بیست درم زنجبیل
دارفلفل نارمشک هر کدام پنج درم با قند برابر مجموع را بجوشانند
و بقوام آورند و ادویه را باب بسرشند از یکمثقال زیاده نباید خورد
صفت معجون دیگر که درین باب دخل عظیم دارد بگیرد سنبل الطیب
بسباسه و جوزبویا و قرنفل و دارچینی هر کدام پنج درم در روغن
گاو حل کنند و عسل برابر مجموع بسرشند شربتی دو مثقال پیش از غذا
و چیزی خوردن میل کنند صفت معجون دیگر که قوت باه را زیاده
کند و دماغ و جگر را نافع است درونج عقربی و زرنباد هر یک
دو درم مروارید ناسفته ابریشم مقرض خام هر یک دو درم بهمن سرخ

وسفید هر یک دو درم ساذج هندی قاقله و قرنفل هر یک سه
درم زنجبیل و دار فلفل هر یک یکدرم شربتی یکمثقال و عقب آن
صد درم شراب ریحانی تناول نمایند **صفت معجون دیگر** که
ذکر را سخت کند و قوت جماع دهد و آب منی بیفزاید جوز هندی
مغز بادام شیرین مغز جلقوزه حب الزلم حبة الخضرا مغز پسته
کنجد مقشر شقاقل قاقله کبار حب القلقل بهمن سرخ و سفید
هر یک سه درم ادویه را کوفته و بیخته و مغزها را جدا جدا بکوبند
و باهم بیامیزند شکر را برابر مجموع بقوام آورده بسرشند شربتی
دو درم تناول نمایند **در صفت جوارش** دیگر که تقویت باه کند
جوز بویا بسباسه لسان العصافیر اذخر زنجبیل دارچینی مصطکی
عود هندی قاقله دواله هر یک سه درم مشک دو دانگ قند برابر
مجموع در گلاب حل کنند و بقوام آورده ادویه را با آن بیامیزند
و در طبقی گذارند تا سرد شود شربتی دو درم تناول نمایند **صفت
جوارش دیگر** که تقویت باه کند و دل و دماغ را نافع است بگیرد
سیب شامی چندان که خواهد پوست باز کند و تخم او را بیرون
آورده و گلاب چندان بریزد که بر سر او ایستاده شود پس بجوشانند
که گلاب کم شود و قند چندانکه کفاف باشد بدان ضم کند و بجوشانند

تا منعقد شود و از آتش فرو گیرد و چون سرد شود و این ادویه
را کوفته و بیخته با آن بیامیزد زنجبیل دو درم زعفران دو درم
عاقرقرحا دو درم مصطکی دو درم کاوزبان دو درم عود قماری
دو درم بهم بسرشند شربتی یکدرم بوقت احتیاج میل نمایند
صفت جوارش دیگر که درین باب نفع تمام دارد قاقله دو درم
بسباسه یکدرم عنبر یکدرم بروغن گل حل کنند و قند برابر مجموع بقوام
آورده بسرشند شربتی یکمثقال تناول نمایند **صفت معجون دیگر** که
بجهت تقویت باه نافعست تخم گزر تخم شلغم تخم پیاز تخم ترب
تخم هلیون تخم جلقوزه از هر یک دو درم حب القلقل حب الزلم
بوزیدان بهمن سرخ و سفید لسان العصافیر فلفل سفید از هر یک
دو درم روغن جوز هندی با روغن گاو آنقدر که ادویه را چرب
کنند و باهم بیامیزد و قند برابر اجزا بقوام آورده بسرشند
شربتی دو مثقال تناول نمایند **صفت معجون دیگر** که قوت باه دهد
و منی را زیاده کند و اشتها آورد شقاقل همیل دارچینی
فلفل خولنجان مصری قند زنجبیل از هر یک یکمثقال بهمن سرخ
و سفید و مغز نقل خواجه تخم خاص تخم تره تیزک تخم انجره
دکیثرا تخم خربزه تخم پیاز تخم شلجم تخم هلیون تخم کرفس از هر یک

سه مثقال ترنجبین سفید را یکشب در شیر تازه دوشیده بخیسانند
و روز دیگر دست مالیده صاف نمایند و بآتش نرم بجوشانند تا بقوام
آید بعد از آنکه نرم صلایه کرده و از حریر گذرانیده باشند کم کم در
ترنجبین مذکور ریخته بر هم زنند که خوب سرشته شود و هر روز سه
مثقال را با شیر گاو تازه دوشانیده تناول نمایند صفت
جوارش دیگر که قوت معده و اشتها آورد و تقویت بسیار در جماع کند
قرنفل جوزبویا بسباسه لسان العصافیر و بیخ اذخر و دارچینی
و مصطکی و عود هندی از هر یک دو مثقال و قاقله کبار و کندر
از هر یک مثقال اشنه سه مثقال مشک دو دانگ قند دو مثقال
گلاب ده مثقال و قند را در گلاب حل کرده در عسل کف گرفته
بقوام آورند و بدستور ادویه را ببرشند و در سینی پهن نموده
ریزه ریزه نمایند و استعمال کنند صفت معجون دیگر که از نسخه
شیخ ابو علی استخراج شده بگیرند تخم هلیون شقاقل مصری
ناف سقنقور بهمن سرخ از هر یک پنج درم لسان العصافیر
پنج درم زنجبیل تخم شلغم تخم پیاز تخم ترب تخم تره تیزک
خولنجان جوزبویا دارچینی دارفلفل نوزیران بصل الفار
بریان کرده تخم انجره هر یک سه درم ادویه را کوفته و بیخته با قند

برابر مجموع را بقوام آورده ببرشند شربتی دو درم تناول نمایند صفت
ادویه مخصوصه جهت تقویت باه از مجربات میر محمد زمان است که نفع عظیم
و خواص بسیار دارد عاقرقرحا و تخم انجره و فلفل از هر یک چهار مثقال
دارچینی شقاقل تخم تره تیزک زنجبیل از هر یک هشت مثقال مجموع را
صلایه کرده با عسل کف گرفته ببرشند و هر روز دو مثقال تناول نمایند
صفت معجون دیگر از مجربات میر محمد زمان سلمانیست و در تقویت
باه بی‌نظیر است نخود سیاه را در آب بخیسانند تا آب را جذب کند و بزرگ
شود و بعد از آن خشک کنند و در روغن گاو تازه بجوشانند پس پنج مثقال
از آن بگیرند و از تخم زردک و حب الصنوبر کبار از هر یک سه مثقال
دارچینی خرفه قرنفل مصطکی از هر یک پنج مثقال مجموع را نرم صلایه کرده
با عسل کف گرفته ببرشند و هر روز دو مثقال با شیر گاو تازه دوشیده
میل نمایند صفت معجون دیگر که جهت تقویت باه عدیل و جهت
کسانی که قطع رجولیت ایشان شده بسیار نافع است و از مجربات
میر محمد زمان است بگیرند شقاقل تخم شلغم تخم گل سرخ و پیاز سفید
تخم خشخاش سفید تره تیزک تخم زردک و تخم انجره و خصیة الثعلب
از هر یک دو مثقال و نیم مغز گنجشک پنج مثقال مغز خروس بچه
سه مثقال خصیه خروس بچه یک مثقال مغز بره شیرخواره پنج مثقال

ناف سقنقور علک البطم قسط شیرین پیاز عنصل از هر یک یکمثقال
ونیم وقند را در یکمثقال عسل حل کنند ومغزها را مخلوط نمایند وادویه را
نرم صلایه کرده مجموع را بهم بیامیزند با عسل کف گرفته در آن ادویه بسرشند
وچهار روز که بگذرد استعمال نمایند وخوردنی از یکمثقال است
تا هفت مثقال **صفت معجون دیگر** بجهت زیاد نمودن قوت باه
وسخت نمودن قضیب وقوت جماع جوز بویا وتخم شلجم دارفلفل
قاقله کبار تخم تره تیزک قرنفل خولنجان مصری گل سرخ تخم گندنا اسمانی
زنجبیل بسباسه از هر یک چهار مثقال مجموع را نرم صلایه کرده
با عسل کف گرفته بسرشند وهر روز دو مثقال را با شیر گاو تازه
دوشیده میل نمایند **صفت معجون دیگر** که باه را زیاده کند ومنی را
غلیظ گرداند مغز نارجیل وشقاقل مصری سه مثقال زنجبیل یکمثقال
بهمن سفید دو مثقال دانه نارچوبه دو مثقال دارچینی نیم مثقال
ادویه را نازک صلایه کرده از والا بگذرانند وبعد از آن با روغن
فستق چرب کنند ومثل وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند وهر روز
دو مثقال را با آب گرم میل نمایند **صفت معجون دیگر** که باه را
زیاده کند ومنی را غلیظ گرداند وبقوت آورد وقوت بسیار
در جماع دهد مغز بادام شیرین مغز فندق مغز نارجیل مغز حب الصنوبر

حب الزلم

حب الزلم وحب الخضرا از هر یک چهار مثقال زنجبیل دارفلفل وناشک
از هر یک یکمثقال ادویه را نرم صلایه کرده شکر وطبرزد بقدر انچه
معجون توانند نمود در آتش بگذارند وادویه را با آن بسرشند
وهر شب وقت شام مقدار دو مثقال از آن تناول نمایند **صفت**
معجون دیگر هر صباح یکدرم بهمن سفید را سوده با شربت سیب خوردن
درین باب نافع است **صفت معجون دیگر** یکدرم عود یکدرم سنبل
مشک یکدانگ وسعد مثقالی با قند یا انگبین معجون کرده میل نمایند
کمر وپشت را قوت دهد وقضیب را سخت کند ومنی را بیفزاید
صفت معجون دیگر تخم شلجم را کوفته با عسل میل نمایند نافع است
وقوت باه دهد **آمدیم بمیخانه تعریف وسرخوش شدن از ساغر**
شرابها ومستمعین را از خواص وکیفیت آن مدهوش ساختن
تا بعون الله ساغر مدعای مخموران بزم بیخودی لبریز نشاط
گردد در صفت شراب بقراطیس بیخ سوسن آسمانی وتخم رازیانه
یکدرم فلفل یکدرم سلیخه چهار درم کوفته از والا بگذرانند و
در پانصد مثقال شراب کهنه ریخته بر ظرف را در گل گیرند وبعد از
چهل روز خواه پیش از غذا وخواه بعد از غذا میل نمایند نافع باشد
وقوت جگر میدهد وقوت جماع ومنی را بیفزاید **صفت شراب ریحانی**

که مقوی باه است دل و دماغ و جگر و مثانه و سپرز را نافع است
ضعف دل و ضعف معده و استسقا و پیچ شکم و درد کمر و مفاصل
و نقرس و قولنج را نفع کند و هضم طعام کند و دهن را معطر نماید
اما **طریق ساختن انکه** که بگیرند خم نو و بعوض پیه موم را گداخته
در او مالند و سه روز هر روز عود و صندل بسوزانند و خم را سرنگون
نمایند که بوی عود و صندل بمیان او رود و خوشبوی کند و بعد از آن
شیرهٔ انگور را درمیان خم ریخته اجزایی چند که تفصیل آنها
بدینموجب است ترتیب نمایند قرنفل ده مثقال هیل سی مثقال
دارچینی پنجاه مثقال مصطگی بیست مثقال قافله بیست مثقال
شکرطبرزد ده من تبریز بسباسه پنج مثقال عود قماری پنج مثقال
جوزبویا پنج مثقال اجزا را با قند در کیسه کتان کرده درمیان خم اندازند
و چوب تانه را ریش ریش کرده هر روز یکمرتبه با آن چوب
خم را لت کنند و اگر روزی دو مرتبه یا سه مرتبه لت کنند بهتر خواهد
بود و تا چهل روز بدین دستور عمل نمایند بعد از چهل روز شراب را
خوب صاف کرده آنقدر که ترتیب دماغ و کیفیت آن ظاهر
شود میل نمایند **صفت شراب مغسول** که جهت تقویت باه و دل
و دماغ و جگر نافع است **اما طریق انست** که بگیرد ده من تبریز

انگور

انگور را و مناصفه نماید و بجوشانند تا آب بسوزد و شیرهٔ انگور
بماند و شیره را در شیشها کرده سر شیشه را بموم و پنبه محکم نماید
و بعد از چهل روز سر شیشه را بازکنند هرگاه خواهند که میل نمایند
اثر کیفیت آن ظاهر شود **صفت شرابی** که گرده را گرم کند و قوت
عظیم دهد و قضیب را سخت کند و شهوت را زیاده نماید بگیرد راسن
یکمن و پاره پاره کند و بیست روز در آب نمک بخیسانند و بیست و پنج
روز آب نمک را تازه کنند و بعد از بیست روز پاک بشوید و در آب
صافی بجوشانند تا آب کم شود ترنجبین نیم من اضافه کرده بقوام
آورند و هر بامداد ده درم تناول نمایند **صفت شراب شقاقل**
که درین باب نفع عظیم دارد و از مجربات افلاطون خم نشین عالم
امکان میر محمد زمان است که رنگ دختر رز پرده دار افروختگی
حسن تجربه لای مست او بود و بوی گل ساغر ساقی میخانه مسیحی
نفس عیش پرور را واگر گیاه را نام میبر خاصیت بهار عشرت
می یافت و اگر نگاه را آشنای نبض شناسایی میکرد حکمت
جالینوس را مایوس میساخت چون همنشین ادراک زبان
و انیس لب گفتگو بحرف خاطر بین مکشوده ابروی دقیش را
آگاهی مینمود و ذکر خیرش که با سرار یگانگی خلف سلسله پاک کا

اوست وهمیشه همراز راقم این مجربست یادآوری زینت افزای
این خرقه گردید که بگیرد سقاقل را و بترا شد
و پاک کرده در دیگ سنگین کنند انقدر که اورا بجوشانند تا مهرا شود
آب گرم و عسل نیمه اضافه بقوام آورد و چون از آتش فرود آورد
این ادویه را زعفران و مصطکی و عنبر اشهب و مشک خالص از
هر یک یکدرم کوفته و بیخته باهم بیامیزند و هر بامداد دو مثقال
تناول نمایند **صفت شراب دیگر** که مزاجهای سرد را نافع است
و مجامعت را یاری کند و دل و معده را قوت دهد بستانند عسل
یکمن و شراب انگور صاف دو من بجوشانند تا بقوام آید و چون از آتش
فرو گیرند زعفران و مصطکی و مشک سوده بهم بیامیزند و هر صباح
ده درم تناول نمایند **صفت شراب دیگر** که درین باب نفع عظیم
دارد بستانند شراب انگوری سه من عسل یکمن در باطیل کرده
بجوشانند و کف بگیرند و چون نزدیک بقوام آید این ادویه را
کوفته و بیخته در وی اندازند زنجبیل و قاقله و جوزبوا و دارچینی
و قرنفل هر یک یکدرم مشک و عنبر اشهب و عود قماری و زعفران
هر یک دو درم چون سرد شود در ظرفی کرده در هر بامداد سی درم
تناول نمایند که دماغ و جگر و گرده را نفع عظیم دهد و آب منی را

افزوده

افزوده قضیب را بسیار سخت کند که هر چند جماع کند فرو نه نشیند
و هر چند جماع کند مضرت نداشته باشد و خواص و فواید این شراب
از حد بیرونست آب پیاز سفید آب جرجیر
و شیر گاو تازه دوشیده مساوی یکدیگر همه را بگیرند و تخم تره تیزک
و تخم شلغم از هر یک کفی بگیرند و نرم صلایه نمایند و در شیر و آبهای
مذکور بریزند و نرم نرم آتش کنند و بجوشانند پس صاف نموده
هر روز دو مثقال روغن گاو در وی گرم مجموع را بجوشانند و در
وقت جوشانیدن آرد نخود سیاه کم کم بریزند و برهم زنند
تا بسیار غلیظ شود و هر روز بقدر گردکانی تناول نمایند
و سه روز جماع نکنند و در عوض سه روز میل کنند اثر عظیم ملاحظه
نمایند **صفت شراب دیگر** بگیرند خروس را در فصل بهار و شکمش را
با نمک پر کنند و در سایه بگذارند تا خشک شود و مجموع استخوان
و گوشت اورا نرم صلایه نمایند و در شیشه بگذارند و در وقت
حاجت بشیر تازه دوشیده بیاشامند **صفت شراب دیگر** که
باه را قوت دهد و نشاط آورد و قضیب را محکم گرداند باید که
شراب لعل رنگ باشد و بزردی مایل بواسطه مباشرت شراب
کهنه که لب شیرین باشد بهتر خواهد بود و چون شراب باعتدال

خورد که زود هضم شود و تن را فربه و قوی گرداند اعضای رئیسه را
قوت دهد و نشاط آورد و خون را صاف کند و روشنی چشم را
زیاد کند تشنج و عرق النسا و سرسام و نقرس و ذات الجنب را
نافع باشد و مزاج اصلی را باعتدال نگاه دارد و تن را
از مواد فاسده پاک کند و اینوقتی باشد که بحکمت خورده
باشد و نگذارد که این امراض در بدن بهم رسد و اینطوری
شراب خوردن هیچ مضرت ندارد و باندازه که حکما تعیین کرده
اند باید خورده شود اما چون بسیار خورند عقل را زائل گرداند
وزبانرا کند نماید و خفقان و درد شکم و تشنج و نقرس
و ترسیدن بی سبب در خواب و گمانهای باطل و خیالات فاسده
بهم رساند شراب بسیار که از معده نگذرد و در معده بماند فاسد
گردد و ترش و بدبو شود ضعف دل و دماغ و جگر و عسر انزال
بهم رسد و چون در شرب مجتهد الزمان و صحت افزای بیماران
غمی‌ها پاکبازی میرزا قاضی رساله در آداب اجناس شراب شیرازی
و غیره قلمی نموده اند قلم سیاه مست را لالی نوش تکرار زبان درازی نموده که
مخمورانرا باده بقدر حوصله رجوع بآن کرده اقسام اینحروف مرتضی قلی
آلوده دامان این امر ندانند **در صفت سفوفاتی** که در صف آرائی میدان

میدان

میدان خاصیت روباه مزاجان بیشه افتادگی را شیر خصلت
زبردستی نماید بگیرند پیاز عنصل مشوی نمایند بوزیدان شاهدانه
لسان العصافیر از هر یک سه مثقال شقاقل یکمثقال و نیم
خشخاش و تخم پیاز تخم تره سدک و انجره هر یک دو مثقال
مجموع را بر صلایه نرم بکوبند بیکدیگر بیامیزند و هر روز یکمثقال و نیم را
میل نمایند و از عقب آن شیر گاو تازه دوشیده پیاله بیاشامند
صفت سفوف دیگر قضیب گاو کوهی را خشک کنند و بسایند
و با شیر بخورند و اگر زرده تخم پاشیده بخورند از عقب آن
قوت بیشتر و نفع بهتر خواهد بخشید **صفت سفوف دیگر**
پنیر مایه فیل را با شقاقل و نبات کوفته از حریر بگذرانند و میل
نمایند و پیاله کلانی از عقب آن بخورند قوت عظیم در جماع دهد
صفت سفوف دیگر خصیة الثعلب را با مایه شتر اعرابی صلایه
کرده پیش از جماع به پنج ساعت بخورد و از عقب آن یک
پیاله آبی که نخود سیاه در آن خیسانده باشند بخورد نفع عظیم
بخشد و مکرر بتجربه رسیده **بخیه هشتم** در پیچش و اسهال از بلغم
یا سودا یا صفرا یا خون باشد پیچشی که از خون و بلغم باشد
از فرموده مقرب بارگاه حکیم الحکمای اقلیم زینت و زین میرزا محمد

حسین حسن نقل شده که ریشهٔ خطمی را دو مثقال لعاب بگیرند
و تخم بارتنگ شسته دو مثقال صمغ عربی نیم مثقال با یکمثقال
روغن گل سرخ غذا ماش برنج و روغن بادام نافعست طریق دیگر
عنب الثعلب سه مثقال با عرق کاسنی در شب بخیسانند و در صبح
چندان بجوشانند که یک پیاله بماند و روغن کدو داخل کرده بخورد
و این از مجربات نوباوهٔ گلستان حکمت آرایی گلدستهٔ بوستان
صحت نهال تازه نمای بخت جوان میر محمد زمان ابن میر محمد
زمان است در صفت سفوف از مجربات میرزا محمد مؤمن که
بجهت اسهال بلغمی سودمند بود کندر گلنار نانخواه دانهٔ انگور
سفوف کرده با دو مثقال رب به بخورند طریق دیگر آنکه لعاب
بهدانه با بزرقطونا و ریشهٔ خطمی آب عنب الثعلب کشنیز خشک
و تخم بارتنگ اگر خون بسیار باشد اجزای مذکور را در آب باریک
خیسانیده بنوشند و این کل تجربه هم از ان بوستانست اما
در بستن اسهال ملاحظهٔ بسیار باید نمود که مبادا سده در معده
باشد که در ان وقت موجب خطر است اول از تخمهایی مقرر است
باید داد اگر در مرتبهٔ اول و دویم آمده معده پاک باشد میباید
چیزی که قابض باشد بخورد که هم تقویت معده و هم تقویت اعضای رئیسه

نماید

نماید و الا مسهل باید خورد که چند حرکت اطلاق کند و چون معده
پاک شد میباید بست و گاه باشد که احتیاج به بستن نباشد چون
معده پاک شود خود بخود بسته میشود تا در معده فساد بهم رسد
اسهال بهم نمیرسد و اگر تخمها در اول و دویم نباید فلوس خیارشنبر
داخل لعابها کرده بخورند نوع دیگر این غنچه هم از طراوت
آن باغ است رازیانه را جوشانیده اندکی قند داخل کرده بنوشند
بواسطه اسهالی که طبع بلغمی در رطوبت داشته باشد بسیار نافعست
و اگر بجای آب با گلاب بخیسانند بهتر خواهد بود و بعد از ان یک دو
پیاله بطریق قهوه گرما گرم بخورند نفع عظیم بجهت پیچش و اسهال
دارد نوع دیگر یک رطل شیر گاو که تازه دوشیده باشند آهن
سرخ را مکرر در میانه رطل شیر کنند که روغنهایش را خوب جذب کنند
بعد از ان رطلی شیر را بنوشند نفع کلی درین باب دهد و اگر خلط
فاسدی در معده باشد دفع میکند و اگر معده پاک باشد نفع عظیم
میکند و این بغایت مجربست نوع دیگر تخم مرغ را نیمبرشت کرده
اندک تخم شبت را صلایه نموده میل نمایند و بواسطهٔ ظهیر خون و بلغم
مجربست نوع دیگر که حکیم محمد شریف تجربه نموده حشیش را کوفته
با برنج که نشسته باشند کته پخته میل نمایند نوع دیگر زخیر

واسهال را سدو ودرهنگام خوردن غذا ومیان غذا آب میل نمایند
وچون غذا شروع درهضم کند دو ساعت که بگذرد آب بخورند نوع دیگر
جوارش سماق که اسهال را باز دارد مخصوص اسهال صفراییست سماق ده
درم دانه مورد پنجدرم نار شیرین سه درم صمغ عربی سه درم
گلنار فارسی را بکوبند وبگلاب بسرشند سفرجل قابض اسهال
وقی وضعف معده را بسیار مفید بود به رسیده دو من داخل خمیر
بجوشانند چنانکه محرا شود پس صاف کنند وبا یکمن قند بقوام
آورند زنجبیل چهار درم فلفل چهار درم تخم کرفس یکدرم نانخواه
یکدرم زعفران دو درم نرم بکوبند وباهم بیامیزند شربتی تکمثقال
میل نمایند نوع دیگر طباشیر وزرنباد را صلایه نموده یازده
تخم مرغ نیمبرشت میل نمایند اسهالی که از خون وغیر آن باشد
نفع دهد نوع دیگر برنج باشسته را چلاو باماست کاو تازه کم
نمک نداشته باشد میل نمایند نوع دیگر اگر اسهال در سرما باشد
باید تخم را شکسته سفیده اورا دور اندازند وزرده اورا درجایی
بگذارند وزیر جامه خود را کنده بیفاصله نگاه دارد که مقعد
صاحب کوفت زرده تخم را بجود کشد نفع عظیم بخشد نوع دیگر
سنگ خام را بسیار گرم کرده نمدی بر سر آن سنگ اندازند وصاحب کوفت

معقد

مقعد خود را بر بالای آن سنگ گرم بگذارد وانقدر بنشیند که عرق
کند بحیثی که از سرما باشد البته نافع بود بخیه نهم در استعمال منی
وخواص حبها که قوت جماع دهد وقضیب را سخت کند وچیز در دهان
نگاه دارند نعوظ بحال خود باشد وهر گاه که نعوظ آزار کند حب را
از دهان بیرون کنند صفت علک وطریق ساختن آنست که بگیرند
بلادر رسیده اعلا را مغز کنند ودانه اش را دور اندازند وپوست
اورا مکرر بشویند وبعد ازان که پوست را نرم کوفته باشند ده مثقال
ازان در دیگ سفالین کنند وروغن حب الخضرا بر بالای آن
ریزند آن مقدار که آن را بپوشاند وبیست ویکدرم کندر در پای
سوده بر سر آن اضافه نمایند وآهسته آهسته باتش بجوشانند چندانکه
منعقد شود آنگاه هر یک دقه ازان رانیم انگ مجمورا باده
مثقال ازرق داخل کرده بر هم زنند تا باو داخل شود ویک دو جوش
داده تا انقیاد آن تمام شود آنگاه در ظرف شیشه کرده هر گاه
اراده کنند جماع را برابر نیم باقلا حب کرده در دهان نگاه دارند
مادام که آن علک در دهن باشد نعوظ بحال خود باشد
وتحریص در جماع فرماید وهر گاه نعوظ آزار کنند علک را از دهن
بیرون آورند اگر کسی پیر وبسیار مرطوبی مزاج باشد باید که علک را

بجاید واگر آب آن را هم فرو برد بهتر خواهد بود و این از مجربات
واسرار دردمندان بستر غم را مایهٔ صحت و بهبود حکیم عماد الدین
محمود و در خاصیت بی نظیر است **صفت حب دیگر** گل سرخ و صندل سرخ
و سفید و سعد و سلیخه هر یک دو درم سنبل و قرنفل و خرفه و جوز بویا
و پوست ترنج هر یک چهار درم عود قاری دو درم دو الیه پنجدرم مشک
دو درم مصطکی دو درم کوفته و بیخته با آب برگ ترنج بسرشند و حبها
بسازند و بزرگی هر حب بقدر نخودی باشد و در هنگام جماع در دهان
گیرند انزال بسیار دیر شود و دهن را خوشبوی کند و لذت عظیم
دهد البته **صفت حب دیگر** از گل تجربه گلشن آرای انجمن تجربه کاری
حکیم بهاریست که قوت و لذت جماع دهد و انزال دیر شود و دهان را
خوشبوی کند قاقله و جوز بویا و قرنفل و دارچینی هر یک سه درم فوفل
و گل سرخ هر یک دو درم صندل سفید و مشک هر یک دانگی و نیم کوفته
و بیخته بگلاب بسرشند و حبها سازند و چون خشک شود در هنگام
جماع در دهن گیرد **در صفت حبی که مشهور بحب کم گشت** درین باب
خواص عظیم دارد و اثر بی نهایت و از مجربات گل باغ یونان فضل و
خرد حکیم احمد است پنج مثقال زیبق را با سرکهٔ کهنه در هاون خوب
بسایند تا حل شود و بعد از آن سه مثقال نمک اضافه نمایند و در ظرف

آهن

آهن کرده آن ظرف را پر از سرکهٔ کهنه و بر آتش بگذارند و تا جسته
هاون بر هم زنند بعد از آن در میان کرباس بریزند و آنچه در کرباس
بماند آن را جمع کنند و چند مرتبه با آب سرد بشویند تا چرکی که داشته باشد
خوب پاک شود پس آن مجموع را یک حب کنند و میانش را سوراخ
کرده از ریسمان پنبه بگذرانند و یک شبانه روز در میان آب لیمو
گذارند و از آن آب بیرون آورده در میان روغن تا توله بجوشانند
و هر گاه ارادهٔ جماع کنند حب را در دهان نگاه دارند چون نعوظ
آغاز دهد حب را از دهان بیرون آورند بهتر از همه حبهاست
صفت حب دیگر از مجربات در علم دانش ساحر و در فنون تجربه ماهر
میرزا محمد باقر است علک رومی یکدرم مشک یکدرم قسط نیمدرم
قرنفل پنجدرم زنجبیل پرورده را خوب بفشارند تا شیره اش تمام
بیرون آید و ادویه را با آن شیره حبها کرده در دهان نگاه دارند
صفت حب دیگر چون در دهن گیرند منفعت کلی بخشد و اگر بر ذکر
مالند لذت عظیم از طرفین یابند و از مجربات آصف صفات خواص
و آن اشیا و فهیم نکته دان حکیم سلیمان است عاقرقرحا زنجبیل
دارچینی اگر کبابه در وی افزایند بهتر خواهد بود ادویه را کوفته
و بیخته صمغ عربی را در گلاب خیسانند و ادویهٔ مذکور را بهم سرشته

جهاب سازند و در وقت جماع در دهن گیرند **نوع دیگر** کبابه را بکوبند
و حب سازند و در دهن گیرند و لعاب او را فرو برند بغایت قوت دهد
بخیهٔ دهم در ادویهٔ مخصوص زنان و هنگامه گرم کنندهٔ صحبت مرد است که
فرج ایشان را گرم و تنگ کند و رطوبت بد زنان را زائل کند
و بطریق غنچه سازد که بمرتبهٔ بکارت رسد **در صفت فرزجه** که زنان را
هم از حقهٔ سربمهر موضع مخصوص میسازد مازوج و قرنفل و گلنار
و مشک بیکدیگر بسایند و صاف کنند و زن بخود برگیرد **نوع دیگر**
از برای زنی که فرج او تر است و پیوسته رطوبت داشته باشد
بگیرند عاقرقرحا کبابه سنبل و خون سیاوشان مازو گلنار سعد
دانه فلفل زنجبیل دارچینی و مشک بسایند و در شراب کهنه بجوشانند
و شیاف کنند **نوع دیگر** بگیرند کهربا گلنار مشک سنبل از هر یک
دو دانگ درم بکوبند و با پنبه ترکرده بخود بردارد و فرج را
گرم و تنگ و خوشبو کند و اگر غالیه اندکی با روغن رازقی داخل
کند بهتر خواهد بود **نوع دیگر** اگر زن خواهد که خود را بمرتبهٔ بکارت
رساند این معالجه نماید عصارهٔ لحیة التیس مازوی ناسفته
پوست انار عود هندی پوست ترنج از هر یک یکدرم بسایند
و از و الا بگذرانند با پیاز و صوف بجوشانند صوف را بردارد مرد

الخ.

بزحمت بسیار غالب آمده بکارت او را ببرد و چندان لذت یابد که
از زن نتواند برداشت **نوع دیگر** مازوی ناسفته پوست انار قرنفل
همه را مساوی هم بکوبند و بشراب کهنه بجوشانند و پارهٔ صوف را بدان
تر کنند زن بخود بردارد دوشیزه مطلق گردد **نوع دیگر** مازوی خام
فقاع اذخر هر یک یکجزو بگیرند و نرم بکوبند و خرقه پارهٔ را بشراب تر کنند
و داروها را باوی بیالایند و زن بخود برگیرد دوشیزه شود و اندامش
خوشبوی گردد **نوع دیگر** مرداسنگ و سرمه با شراب کهنه زن
بخود برگیرد فرج او تنگ و گرم شود البته **نوع دیگر** که فرج را
گرم و خوشبوی کند سنگ سرمه سه درم قرنفل یکدرم مشک
نیمدانگ شراب ده درم داروها را نرم بکوبند و در شراب افکنده
پارچهٔ کتان را دروی غوطه دهند زن بخود برگیرد **نوع دیگر** که در این
باب بی نظیر است و بسیار مجرب مشک و زعفران از هر یک اندکی
هر دو را در شراب ریحانی قابض افکنده و چند بار بجوشانند و
کتان پاره در وی افکنده چند بار او را خشک کند و باز در وی افکنده
در وقت حاجت از کتان پارهٔ خشک کرده بخود برگیرد فرج او را
بغایت تنگ و خوشبوی کند **نوع دیگر** بگیرد شب یمانی و مازوی
ناسفته همه را برابر بکوبد و ببرگه با شراب بسرشند زن بخود برگیرد

وبعد از ان شربت میل نماید **نوع دیگر** ادویه که فرج را در نهایت
گرمی و تنگی کند و موضع مخصوص را خوشبو کند و محرک شهوت
شود و راغب انزال زن شود و از جالینوس نقل است و خواص
بسیار برین نوشته و از مجربات سایر حکماست که درین
باب بگیرند سداب بسیار و مرزنجوش سقز پوست کندر فقاح اذخر
گل سرخ پوست انار و ترمس از هر یک دو مثقال مجموع را
نرم صلایه کرده با روغن بسرشند قدری از ان به پشم آلوده
کرده زن بخود برگیرد و شب بیرون آورده مرد با او مباشرت
نماید **طریق دیگر** که رطوبت فرج را برطرف کند پوست درخت
صنوبر زاج سیاه سعد کوفی مجموع اجزا را مساوی یکدیگر کوفته
نرم صلایه نمایند و بجوشانند و با شراب و پارچه کتانی را
با آن آلوده بردارد **وضع دیگر** که فرج را تنگ کند و رطوبت را
زائل گرداند مرزنجوش سقز کندر و بسباسه سنبل الطیب
دارچینی زهره گاو که در سایه خشک کرده باشند از هر یک
برابر هم بگیرند و بسیار نرم صلایه نمایند و قدری از ان
با روغن بسرشند زن بخود بردارد **نوع دیگر** مرداسنگ
بشراب بسایند و قدری گل سرخ را حریر کنند و بان ضم کنند

چون

چون زن بخود برگیرد چنان شود که در اول حال بکر بوده این
بسیار مجربست **نوع دیگر** پوست انار را بجوشانند هر شب زن
فرج را با آن تنگ کند **طریق دیگر** که چون زن او را بجوشانند
و در آب او تا کمرگاه بنشیند بدرجه بکارت رسد اما باید که
بقدر پنج ساعت در آب او تا کمر بنشیند عاقرقرحا عصاره
لحیة التیس رجو فسنج مز دانه مورد پنجدرم جمله را بجوشانند که
این مجربست **بخیه یازدهم در آنچه قضیب را سخت تر**
از دل معشوق کند روغن و ضمادات چند که در علاج این
فن عادت جمعی که از خوردن دوائی احتراز کنند و بمعاشرت
این روغنها مصاحب تنهائی ادویه شوند روغنی که مجربست
بوزینه ارمنی را در نیم من روغن گاو بجوشانند و بر پشت زهار
و قضیب بمالند **نوع دیگر** که چون قضیب و زهار را بدان
مسح نمایند قوت باه را زیاده کند و نعوظ آورد و شانه و کرم را
گرم گرداند و عصاره ابجره که فراسیون گویند و روغن یاسمن
بجوشانند و نیم گرم در خصیه و زهار بمالند و اگر روغن نرگس
باشد هم میشود **نوع دیگر** که نعوظ آورد و ذکر را قائم کند
و لذت جماع دهد زهره گاو پنجدرم و عاقرقرحا پنجدرم کوفته

و بیخته و روغن نرگس بجوشانند و در وقت احتیاج بخصیه و قضیب
مالند نوع دیگر که بسیار مجرّبست فرو زن زنجبیل عاقرقرحا
از هر یک یکمثقال کوفته و بیخته و روغن یاسمن بجوشانند و در وقت
حاجت بمالند نوع دیگر گنجشک نرکه هنوز زنده باشد پرهای او را
بکنند و او را بر در آشیانهٔ زنبور بگذارند که زنبوران او را چندین نیش
بزنند که بمیرد پس او را در روغن گاو بجوشانند تا مهرّا شود و در
وقت احتیاج در قضیب مالند نفع عظیم بخشد و این بسیار مجرّبست
نوع دیگر سوسمار در روغن یاسمن بجوشانند و در محل حاجت بر ذکر
مالند که بغایت محکم گرداند نوع دیگر که نفع عظیم دارد مجرّبست
دو درم قسط را با چهار درم گوشت سقنقور باهم کوفته در روغن
زنبق بجوشانند و در وقت احتیاج بر قضیب بمالند نوع دیگر
پنجاه قطعه گنجشک نر را بگیرد و مغز سر آنها را بیرون کنند و در روغن
یاسمن بجوشانند و در هنگام احتیاج بر قضیب مالند نوع دیگر
بگیرد مورچه را که پر بر آورده باشد او را در قاروره کند و در آفتاب
نگاه دارد تا مهرّا شود و در وقت ضرورت بر قضیب مالد نوع
دیگر قضیب را محکم کند و قوت جماع دهد و شهوت انگیزد شاخ بز
کوهی را بسوزانند افتیمون و عاقرقرحا از هر یک یکدرم بهم کوفته

و بیخته

و بیخته در شراب حل نموده در وقت احتیاج ضماد کنند نوع دیگر که
از مجربات میر محمد زمانست در تقویت جماع و افزونی منی و سخت
نمودن ذکر بی نظیر و بهترین دواهاست عاقرقرحا و بسباسه
و دار فلفل از هر یک یکمثقال و نیم قند و فرفیون از هر یک دو مثقال روغن
نرگس و موم سفید از هر یک دو مثقال موم و قند را در روغن نرگس
حل نموده ادویهٔ دیگر را نرم سائیده مخلوط کنند و از روی آتش
بردارند و هرگاه ارادهٔ جماع کنند گرم کرده در قضیب و زهار بمالند
نوع دیگر فراسیون را در روغن نرگس بجوشانند و بمالند نافع است
نوع دیگر که نعوظ آورده و منی بیفزاید روغن خیری و روغن نرگس
از هر یک سی و پنجمثقال در دیگ سنگین کرده دار فلفل و عاقرقرحا
و زنجبیل و دارچینی از هر یک هفت مثقال و نیم جند بید ستر سه مثقال و نیم
مجموع را نرم صلایه نموده در روغن مذکور ریخته چند جوش داده روغن را
صاف نمایند و هرگاه خواهند در قضیب مالند نوع دیگر زهرهٔ گنجشک را
مخلوط کنند با روغن زنبق پس بگیرند بادروج و شاهدانه را نرم بکوبند
و زهره را با روغن مخلوط نمایند و هرگاه ارادهٔ جماع نمایند ذکر و خصیه و زهار
را چرب کنند و پا را بر زمین نگذارند نوع دیگر بگیرد خفاش را و مغز
سر او را بر کف پا بمالد و در پی کار نشیند و تا کف پا بر زمین نگذارد منی نیاید

نوع دیگر خاکستر قضیب گاو کوهی و عاقرقرحا فرفیون فلفل سفید
از هر یک یکجزو صلایه نمایند و با شراب کهنه خمیر نموده بر قضیب
وحوالی آن بمالند واین از اسرار اطباست نوع دیگر که هر گاه
بر کمر بندند نعوظ آورد وتقویت باه کند حب الفقد عاقرقرحا
فرفیون از هر یک دو مثقال ونیم حلتیت یکمثقال ویک دانگ ونیم
روغن بان روغن قسط از هر یک پنجمثقال فلفل دارفلفل جوزبویا
از هر یک دو مثقال ادویه را خوب صلایه نموده در روغنها حل
کنند و در روی پارچه گذاشته در کمر بندند واین از مجربات است
نوع دیگر زهره گاو پیاز نرگس عاقرقرحا مویزج همه را برابر
بگیرند وخوب بکوبند و در قضیب طلا کنند قوت عظیم بخشند واگر
خواهند که مفعول مخطوط شود اندکی در موضع مخصوص او بمالند
نوع دیگر حب القطن را مغز کرده یکدرم سعد نیمدرم روغن زنبق ده
دانگ گرم کرده داروها را کوفته وبیخته و در روغن ریخته بر قضیب بمالند
چندانکه خواهد مباشرت نماید نوع دیگر تخم سپند سه درم خورد
بکوبد و در روغن یاسمن بیامیزد و در قضیب خویش بمالد سطبری در وی
پدید آید که تعجب نماید وچون خواهد که فرو نشیند پیه شتر وتخم آب خوره
بکوبد وباهم بیامیزد در خصیه وقضیب بمالد تا بحال آید البته

نوع

نوع دیگر بوره ارمنی وانگوزه از هر یک یکدرم خورد باید
وبا عسل بیامیزد وبر قضیب مالد چندان بر پای خیزد که بمعالجه
فرو ننشیند هر چند که جماع بیشتر کند شدت او زیاده ظاهر شود
نوع دیگر روغن بان یکدرم با قدری مشک و در خصیه وقضیب
بمالد وچندانکه خواهد جماع کند چون فارغ شود قضیب او چنان
بر پای باشد که بمعالجه فرو ننشیند نوع دیگر بگیرد زهره گرگ
و روغن نرگس یکدرم ونیم باهم بیامیزد وبر قضیب طلا کند خواهد
جماع کند واگر خواهد که فرو نشیند ذکر را باب سرد بشوید نوع دیگر
مالیدنی که ذکر را محکم کند و در جماع لذت تمام بگیرد خردل یکدرم
بکوبد وبا روغن گاو بیامیزد و در دو قضیب غرادله الی آخره بمالد
نوع دیگر که بزودی نعوظ آورد وقضیب را محکم کند بواسطه کسانی
که قطع رجولیت ایشان شده از مباشرت باز مانده باشند وجهت
پیران ومرطوبی مزاجان بهتر است جند بیدستر وبورک ارمنی
وحلتیت ادویه را برابر هم کوفته وبیخته در روغن یاسمن بجوشانند
وبکار برد نوع دیگر بوره ارمنی را نرم باید و در عسل آغشته
وبر ذکر وخصیه وحوالی آن بمالد چندان که خواهد ذکر را بجدی سخت
کند که بتنگ آرد وچون خواهد که فرو نشیند باب گشنیز تازه طلا نماید

وبشوید **نوع دیگر** که از همه قوی‌تر است که بر خصیتین و ذکر و گرد
و ناف و حرکت و پا بمالند چون از جماع فارغ شوند ذکر را بآب سرد
بشویند و اگر همچنان بر پای باشد و فرو نه نشیند و آزار دهد
زهرهٔ خارپشت و برابر آن روغن زیت گرفته بر قضیب مالد و متوجه
مباشرت شود قوت عظیم یابد و اگر نیم گرم کنند بهتر است **نوع دیگر**
زهرهٔ گاو زرد و انگبین صاف کرده بهم بیامیزند و اول شب
بر قضیب مالند در آخر شب قوت عظیم دهد **نوع دیگر** عاقرقرحا
و مویزج را نرم بسایند و با عسل سرشته در قضیب بمالند پیش
از جماع بیک ساعت با پارچهٔ کتانی پاک کنند قوت عظیم یابد
و زن را انقدر لذت بهم رسد که بیهوش شود و نزدیک بدیوانگی
رسد جرجیر لعبت بربری مغز دانهٔ بن کوفته با آب راسن سرشته
و بکار برند **نوع دیگر** مویزج پیه سقنقور پیه گاو ماهی با قدری
از مغز سر گنجشک بازردک بر قضیب مالد قوت عظیم ملاحظه نماید
و اگر شیاف کرده بر ماسوراخ گذارد بهیچوجه از جماع تسکین نیابد
و از شدت منی بدون علاج فرو نه نشیند و مجرب است **نخبهٔ
دوازدهم** چون دنیا محل زحمت و خاندان رنج و علت است و ناچار
برغم شیطان نفس طوق لعنت این عسرت را که عشرت نام است

برگردن

برگردن اطاعت باید گرفت اگر نادره کار بهای هنر صورت شناس
و معنی آرای طبع افزون از قیاس در کارخانهٔ وضع و هیئات زنان
درآید با نقش زیبائی که همرنگ و همصحبت باشد و بی توالد و تناسل
در چمن بی نظیری بشگفد در کنار مطلب نشیند و نشان حال زنان وفا آیین
و طرز و روش خواتین دلنشین را بنوعی که حکما قرار داده اند
دریافته نیک را از بد و خوب را از غیر مرغوب امتیاز نماید **نوع دیگر**
هر زنی که گرد رو و پیوسته ابرو و نرم آواز و گوشت او بحد اعتدال
بود است و حرکت و پای کوچک دلیلست برانکه آن زن بر شهوت
غالب بود و موضع مخصوص او گرم و نرم و بالذت باشد اما اندک
آب داشته باشد و در مباشرت از طپیدن دل و ضعف بهم رسد
در معالجه او باید کوشید **نوع دیگر** هر زنی که باریک و بلند بالا
و کشیده ابرو و جعد مو و فراخ پیشانی و خورد دندان و خورد لب بود
دلیل است برانکه در شهوت حریص و موضع مخصوص او دلپذیر
و نرم باشد و از مباشرت او زردی روی و حرارت جگر و علت بواسیر
بهم رسد اگر صحبت او چاره نباشد از معاجین و تراکیبی که نافعست
بکار برند و چنین زنی بسخن مردم زود فریفته شود و از راه برود
نوع دیگر هر زنی که گرد رو و گشاده ابروی و فربه و کوتاه قامت

وسرخ وسفید و بزرگ سر وکوتاه موی باشد آن نیز حریص شهوت است
ولیکن پارسا بود وفریفته نشود اما صحبت او حالی از ضعف
دل نباشد ودر علاج او باید کوشید **نوع دیگر** هر زنی که فراخ روی
ودهن بینی وسطبر لب وپیوسته ابرو وخورد دندان بود وچشم او
تنک وازرق وکوچک ذقن ونارپستان وباریک میان ونرم گوشت
وخورد مفاصل دلیل کند که موضع مخصوص او کرم وبشهوت حریص
باشد واز جماع سیری نداشته باشد واز مباشرت او سودا وصفرا
بهم رسد **نوع دیگر** هر زنی که تنک چشم وکشاده ابرو وباریک موی
وسیاه چشم وملیح وقامت در حد اعتدال بود حکیم بهاری گوید که
او پارسا ومستوره ودرین کار شایسته بود واز مباشرت این
نوع زن مرد را زیان نباشد **نوع دیگر** هر زنی که قامت او کوتاه
وفربه وسیاه چشم وسیاه موی وخرد دندان وباریک پستان وبزرگ
ابرو وگرد روی وسبکروح باشد محمد زکریا گوید که دلیلست که موضع
مخصوص او کرم ونرم باشد واز صحبت او هیچ مضرت بمرد نرسد **نوع دیگر**
هر زنی که سرخ وسفید وپیوسته ابرو وسیاه چشم ودراز بالا بود وپستان
او کوچک وسینه او فراخ دلیلست که موضع مخصوص او نرم وپاکیزه باشد
وزود فریفته نشود **باب سیزدهم در باب مطلب نایاب سقوط فرزند**

واز دختن

وازدختن گوهر ارجمند از رحم بفرمان طبع ناپسند اما خود بخوست
این باب لازم الاجتناب که خلاف رضای خالقست از آداب
شریعت ودین پروری دور میمود ترک تحریر وتقریر او واجب شمرد
وبهتر آنست که مرد باهمین راضی شده گرد زن نگردد وزنی که درین
صورت قبیح رو نماید مستوجب پرده کفن گردد **بخیه چهاردهم در
اختیار اوقات جماع وتاثیر اوقات مذمومه امر مذکور وشرح ان**
بدانکه اگر در وقت طلوع وغروب روز جماع کنند فرزند کور در و
جود آید ودر هنگام جماع بموضع مخصوص زن نگاه کردن چشم را زیان
دارد واگر مکرر چنین کند آب سیاه آورد وفرزند نابینا وبد چشم
متولد شود ودر وقت طلوع وغروب روز هر که جماع کند
فرزندی که بهم رسد سست ومخنث باشد واگر کسی قصد کرده
دراز روز جماع کند فرزندی که بوجود آید کل باشد واگر پی اشتها
وافسرده دل ومرده جماع کند طبیعت زن دل خیزد وفرزندی که بوجود آید
ضعیف وناتوان باشد وبدانکه جهت جماع کردن هیچ وقت
بهتر از فصل بهار نیست ودران وقت هوا در نهایت اعتدال
وکمال صحت است مادام که مائل بگرمی باشد وبعضی از حکما
گفته اند که این کار وابسته بوقت نیست زیرا که چون کسی را

اشتهای صادق و مطلوب موافق و غذای لایق و نفس طالب
باشد و در دل نشاط و قضیب در نهایت استحکام و خوف
و ضعفی اورا نباشد ولیکن افراط نیکو نبود هر چند جماع کند
مضرت نداشته باشد امّا در آخر عمر ضرر او ظاهر شود با این
همه نیز در فصل بهار اَصْوب و انسب تا باعضای رئیسه ضرر
کمتر رسد امّا در روزهای تابستان بسیار گرم و زمستان
بسیار سرد جماع بسیار بد باشد و هر چند نفس طالب باشد
اعضا را رنج و ضرر رساند مگر کسی که دموی مزاج باشد
و شراب خور باشد که عادت بجماع کرده ضبط خود نتواند
نمود گاهی جماع میتواند کرد امّا در فصل پائیز جماع بدتر
و مضرتر از همه وقتها است و در روز جماع کردن بهتر از
شب است و بعضی گویند که اطبّا از اطبّا گفته اند که مجامعت
نباید کرد ملاذا این نه قول حکماست و نه موافق شریعت مطهّره
زیرا که توالد و تناسل بکلّی برطرف شود بدانکه در جماع چند
چیز میباید قوت باه و قوت دل و دماغ و شانه و گرده که
اگر یکی از اینها ضعف داشته باشد محظوظ نشود بدانکه هر چند
در جماع افراط نقصان باشد چون اسباب عیش آماده و نفس طالب

ومطلوب

و مطلوب دلخواه بوده باشد در جماع تقصیر نباید کرد در آنهم
نقصان بسیار و مضرت بیشمار باشد و اگر در جماع بسیار
اغذیه خوب باد دهند و با نواع معاجین و تراکیب و داروها
عمل نمایند هیچ خلل باد نرسد بلکه لذت طرفین زیاده شود
و بعضی مردم که بتکلیف این کار کنند ضرر بسیار باعضای رئیسه او
رسانند و نقصان کلّی دهد چنانکه تدارک آن بدشواری کرده
شود **و حکما گفته اند** که در سه چیز غافل نباید بود و سهل نباید
شمرد که ضرر عظیم دارد اول کسی که اشتهای صادق داشته
باشد و هضم غذا باسانی کند و خود را از غذا نگاه دارد عادت
کند بکم خوردن و افزون خوردن نیز نقصان دارد و فساد کند
و غذای کم خوردن و خود را گرسنه داشتن که اعضا هر یک
نصیب خود نتواند گرفت بتمام اعضا نقصان عظیم بهم رسد
و چون مدتی جماع نکند و عادت کند بوقت احتیاج نتواند جماع
کرد و ضرر کلّی دارد و بکلّی ذوق مجامعت برطرف شود و اگر
ذوق جماع بهم رسد چون اراده جماع کند در دم انزال زند
و قضیب او سست شود و بر نخیزد **در امزجه مختلفه** و ضعف
مباشرت از ضعف چهار اندام بود اول ضعف دماغ دویم

ضعف باه و خصیه سیم از ضعف جگر باشد چهارم ضعف دل
نشان آن باشد که باه بی قوت و باریک گردد و قضیب بر پای
نخیزد و منی اندک بود دبقی و اسهال و تریاک بزرگ بکار داشتن
نافع بود و معده را قوی گرداند و معاجین مناسب دلیل بر ضعف
دل انست که جایگاه منی سرد شود معجونهای مناسب ترتیب باید
داد و میل باید فرمود و اگر باه و خصیه کسی سرد شده باشد علامت
آنست که منی دیر بیرون آید و اگر آید اندک آید و کبود و سرد و فسرده
و محال گردد علاج وی جوارش زرعونی و زنجبیل پرورده بود اما
آنکه منی سرد و خشک بود نشان وی انست که اینکس در آن شغل
بی لذت بود و خواجه را افسرده ببیند و مائل بدان نباشد و خود را
بضرورت بدان میداشته باشد علاج او انست غذاهای گرم باید
خورد مثل قلیه زعفران و پیاز و نعناع بسیار داشته باشد گوشت
فربه و نخود بسیار و مغز سر گنجشک ورحسل طبیخ نمایند و انگور
شیرین و آنچه بدان ماند از معجونها که مناسب باشد بخورد و از
روغنهایی که موافق باشد اطلیه نماید و اگر در مجامعت بسیار حریص
بود ولیکن فسرده و بیحلاوت بود علاج آن بداروهای مناسب باید
کرد و اگر منی افزون و آلت سست شده باشد و برنخیزد از لاغر

بودن

بودن تن است علاج آنست که تن را فربه کنند بغذاهای نفاع و روغنهای
گرم اگر از باه نفخ پیدا شود چیزهای نفاع و غذاهای گرم باید خورد
و نخود آب و انگور شیرین و پیاز و شلجم و زنجبیل و جوارش زرعونی
و طعام موافق و شراب لب شیرین انگوری و بعد از هضم طعام
از ترشیها و چیزهای نفخ احتراز تا قوت بحال خود آید و اگر
در منی انتشار بود و آلت سست و یاری نکند روغنهای گرم باید مالیدن
اما اگر منی بسیار آید و احتلام زود افتد از بسیار خوردن بود
و قوت باه را علامت آن بود که بتن قوی و روی سرخ مائل
بجماع باشد علاج رگ زدن و شکم راندن و غذاهای اندک خوردن
و معجون قاطع النسل بکار بردن و سکنجبین خوردن است و اگر کسی
را که تب باشد و آرزوی جماع کند و بعد از آن در جماع سست گردد
و منی از وی دشوار آید و بسوزد و بعد از بول و در وقت بول
نیز بسوزد در معالجه او باید کوشید اما در باب کسانی که در
مباشرت قوت تمام دارند جماعتی باشند که رنگ روی ایشان
گندمگون و بسرخی مائل باشد و رگهایش فراخ بود و در سینه
ایشان موی بسیار بود و مویهای ایشان سیاه و چشم ایشان میش رنگ
بود و موی زهار ایشان بسیار درشت بود و مزاج ایشان سرد

وخشک باشد وحریص جماع باشند لیکن نتوانند کرد اما کسانی که
موی ایشان سفید و مائل بزردی باشد و شکم ایشان بزرگ
و پیه بسیار دارند مزاج ایشان مائل بزردی باشد و اما آنهایی که
پوست درشت دارند و گوشت سخت و موی سیاه نرم و رگهای
تنگ در گوشت رسته و لبهای باریک و جمعی که در اندام ایشان
موی نبود مفاصل ایشان خورد و چشمهای ایشان سیاه این
قسم کسان درین کار سخت باشند اما آن گروهی که در زهار موی
نداشته باشند این جماعت اگر در جماع افراط نمایند بیم مرگ مفاجات
بود **بخیهٔ یازدهم در خاصیت غذاهایی که** قوت باه دهد و آب
منی را بیفزاید **در صفت هریسه** بگیرند گندم مقشر هر وزنی که
خواهند از نخود و باقلا و لوبیا بقدر خمس گندم مجموع را بجوشانند
تا مهرا شود پس صاف نمایند و از آن آب دو جزو بگیرند شیر تازه
یکجزو و زنجبیل بقدر ربع شیر و از گوشت مرغابی و کلنک و
گوشت غاز و گوشت و پیه آنها بقدر احتیاج اضافه نموده
مجموع را طبخ نموده بسیار بر هم زنند تا یکسان شود و اگر نمکی
نمک سقنقور باشد بهتر است **در صفت هریسهٔ دیگر** گندم مقشر
کرده دو من گوشت فربه یکمن در دیگ کنند و بقدر احتیاج آب داده

آهسته

آهسته آهسته بجوشانند تا خوب پخته شود پس بگیرد شیر گاو تازه
دو شیرن چندانکه آب در دیگ کرده باشد و ده سیر جوز هندی
خورد کرده و پخته و نیم درم پیه بط در وی کنند و هریسه را کفچه زده
شیر آهسته آهسته در وی ریزد و مقداری از دارچینی و نیم درم
خولنجان خرده سوده بر سر هریسه ریزد و بقدر احتیاج روغن
جوز در وی اضافه نماید و صبح میل نموده شام قوت عظیم دهد
و رنگ روی را سرخ کند و نشاط آورد و بدن را فربه نماید و قوت
باه دهد **صفت مطبوخ دیگر** بگیرد پیاز سفید مقدار ده استار
و خرد بکوبد و با روغن گاو در روغن زیت بریان کند و کبوتر بچه
فربه چند که هنوز تمام پر نشده باشد دران روغن اندازد و بعد
ازان نخود و باقلا و لوبیای سفید کرده مقدار ده سیر در دیگ کند و
بقدری آب و سیر دنک را بپوشانند و آهسته آهسته آتش کنند تا پخته شود
و نان فطیر ریزه کرده درو اندازد و یکدرم دارچینی و نیم درم
خولنجان گرفته درو ریزد بغایت قوت باه دهد و آب منی را
بیفزاید و نشاط آورد **صفت مطبوخ دیگر** کبوتر بچهٔ فربه
چند بستانند و پیه بط قدری بگدازد و کبوتر بچه را در وی افکند
آنگاه در دیگ کرده سرش را بپوشانند و در آتش آهسته آهسته

بجوشانند تا پخته شود و نان در میان آن ریزه کرده پس
دارچینی یکدرم نخود مقشر کرده درون ضم کنند و سر دیک را محکم
بپوشانند تا پخته شود و اگر ترشی میل کنند ترنج با شکر که چاشنی
او معتدل بوده باشد نیکو بود و قضیب را سخت کند و گرده را
قوت دهد چنانکه دو نوبت جماع کند هیچ مضرت بوی نرسد
و خوشحالی آورد **صفت قلیهٔ دیگر** بگیرد گوشت فربه بره را
و رگها را از وی دور کند چنانکه گوشت بماند پیاز را با روغن
گردکان بریان کنند و اگر ازین روغن نیابد نمک سقنقور خوبی
کنند پس دارچینی و فلفل هر کدام یکدرم با مشک کوفته و بیخته
بران پاشد و با نان فطیر میده بخورد و چون شبانگاه بخورد
بامداد قوت عظیم در خود ملاحظه نماید **طریق دیگر** روغن
جوز ماهی تازه ماهی را در ده درم روغن بریان کنند و پنج عدد
زرده تخم مرغ درو افکنند تا بریان شود و از عقب آن صد درم شراب
انگوری میل نماید و از پی کار شود و نشاط تمام آورد و قوت عظیم دهد
طریق دیگر نیم من گوشت فربه بریان کنند و سه عدد زرده تخم مرغ
دران افکنند و قدری دارچینی و خولنجان اضافه نماید و بخورد **طریق دیگر**
بگیرد بط فربه و مرغ خانگی یا کبوتر بچه چند پیه در شکم ایشان بیرون آورد

پس

پس فطیر چند که درکار بود شیر گاو تازه بران ریزند سه درم
جوز هندی و دو سیر شکر طبرزد اضافه نموده خشخاش ده درم
و زعفران قدری باید و با او ضم کنند و مرغ را با نمک خوش کرده در تنور
آویزد و بالای دیک و سر تنور که دیک دراوست محکم نماید گرده را
قوی کند و ذکر را سخت نماید اگر زن بخورد اندام وی را گرم و نرم نگاه دارد
و روی را سرخ کند **طریق دیگر** بگیرد قدری گوشت که بهر عضو گوسفند
میل داشته باشد و مجرا سازد و خشت نو را در آتش اندازد تا سرخ
شود و گوشت خام را دروی افشاند و در شیر گاو گرم دو درم دارچینی
کوفته دروی افکنند یا در روی سفال آب ندیده بریان کنند و بخورد و
بقدر نیم من شراب بدفعات میل نماید اثر عظیم بیند **صفت کوکوی که**
قوت باه دهد بگیرد نخود و باقلا و پیاز و مجموع را در شیر گاو بجوشانند
تا مهرا شود بعد ازان از شیر بیرون آورده خوب بکوبید تا باهم مخلوط شود
پس چند عدد زرده تخم مرغ را با ادویه بقدر احتیاج با روغن خوشبوی
کرده بتابه ریزد و اگر روغن گاو باشد بهتر است و کوکو باید بسیار برشته
شود **صفت کوکوی دیگر** بگیرد مارچوبه و نخود و باقلا و لوبیا و پیاز
باهم بجوشانند تا مهرا شود بعد ازان مجموع را کوفته با زرده تخم مرغ
مخلوط نماید و با روغن خوشبوی و پیه اردک طبخ کرده بجای نمک نمک

سقنقور کنند و ادویه بقدر احتیاج کنند **صفت کوکوی دیگر**
بگیرد مرغ جوان و با آرد باقلا و نخود سمن کرده گوشت او را
بگیرند و نخود را با پیاز صلایه کرده با بیضه مرغ مخلوط نماید و گوشت
او را اضافه نموده با دارچینی و زنجبیل و نمک سقنقور و زرده تخم مرغ
کوکو سازد که قوت عظیم بخشد **بخیه شانزدهم در حلاوت حلویات**
و مربیات شیرین حرکات که خواهند تقویت باه را آرایشت درین
باب دخیل و تقویت باه کنند و آب منی را بیفزایند گرم و مثانه را نافع باشند
بدانکه مربایی که بجهت او مزبور ترتیب دهند ناچار است از آنکه این
ادویه را ترتیب داده اضافه نمایند مثل زنجبیل و دارچینی و خرفه
و قرنفل و میل و جوزبویا و مصطکی و عود هندی از هر یک نیم مثقال
و نیم زعفران یکمثقال مشک یکمثقال **طریق آنست** که ادویه مذکور را
نرم صلایه نموده در پارچه بسته در میان مربایی که ترتیب میدهد در حین
جوش بیندازد و میباید که بازای هر نود مثقال مربا چهار مثقال از ادویه
مذکوره اضافه کنند **در صفت مربای شقاقل** که در قوت باه بی‌نظیر است
بگیرند شقاقل بزرگ مقدار چهارصد و پنجاه مثقال و پاک کنند و ده
شبانه روز در آب بخیسانند و بعد ازان بجوشانند که نیم پخته شود
پس بمقدار عسل که او را خوب فرو گیرد جوش بدهند و ادویه که مذکور شد

اضافه

اضافه نموده در ظرف چینی یا نقره کرده بنوشند و هر چند روز
ظرف را بشویند و بقدر احتیاج میل نمایند **صفت مربای زردک** که
منی بیفزاید و قوت باه دهد بگیرد زردک بزرگ مقدار نود مثقال
بعد از پاک کردن در آب بخیسانند و بعد ازان بجوشانند پس از آب
بیرون آورده با عسل بجوشانند و از ادویه مذکوره بقانون گذشته اضافه
نموده بقدر اشتها میل نمایند **صفت مربای گردکان** که قوت باه دهد
بگیرد گردکان تازه که پوست آن هنوز صلب نشده باشد و هر دو پوست را
زائل کنند و بعد ازان بقدر احتیاج میناید و بعد از طبخ مربا باید که
در ظرفی کرده در هر پنج روز بیرون ظرف را بشوید محمد بن زکریا گوید
اگر کسی زردک را با عسل بجوشاند و مکرر بخورد خاصیت فادزهر دهد
و حکیم عماد الدین محمود گوید اگر کسی صد درم آب پیاز سفید با صد درم
عسل سفید بجوشاند تا به نیمه آید هر روز پنجمثقال ازو بخورد خاصیت
فادزهر دهد **بخیه هفدهم** از شمیم بدن آشنا که عطر فزای
گلهای خوشبوی نیست و خواص چیزهایی که چون بحقه دهن
سر بمهر کام روایی شود دهن را معطر سازد و بوی شراب ناب برطرف
کند و بن دندان را سخت تر از دل معشوق کند و دندان را مصفا سازد
اول صفت رایحه بدن هرگاه بر بدن مالند بدن را خوشبوی کند سوسن

نعناع و مرزنجوش برگ درخت سیب از هر یک یکجزو بگیرند و در
ظرفی کرده آنقدر در ظرف مذکور بریزند که ادویه را بپوشاند پس
با آتش نرم بجوشانند تا ثلث آن بسوزد بعد از آن صاف نموده
در بدن طلا نمایند **نوع دیگر** برگ مورد و مرزنجوش و سعد
از پوست بیرون آورده صندل سفید از هر یک مساوی هم بگیرند
بسیار نازک صلایه کرده اندکی بر بدن بمالند **نوع دیگر**
که بدن را نرم و ملایم و خوشبوی کند و بدن را قوت دهد و مفاصل را
برطرف کند بگیرند صندل سفید مالیده رحسک کرده پنجمثقال و نیم
بهارنارنج ریشه والا از هر یک سه مثقال و اگر والا نباشد عوض آن
حسن لبه بگیرند و جمع را سابیده گل خطمی سفید یا کبود شش مثقال و
داخل کرده و خوب سابیده باشد بعد از آن بهم آمیخته قدری در پیاله
کرده در میان گلاب بخیسانند و صباح در حمام بر بدن بمالند و ساعتی
صبر کرده بشویند **صفت حبی که در دهن نگاه دارند و دهن را
خوشبوی کند** و دهن و بن دندان را قائم کند سلیخه دارچینی اهمل
فقاع اذخر بیخ سوسن اسمونجونی جابه واشنه عود السوس
از هر یک دو مثقال مجموع را نازک صلایه کرده با گلاب ببازند و هر گاه که
خواهند یکی از آن چهار در زیر زبان نگاه دارند که مجرب است **صفت**

حب

حب دیگر که دهن را خوشبو کند قاقله کبار سنبل الطیب پوست ترنج
خولنجان از هر یک یکمثقال قرنفل سعد و خرقه از هر یک دو مثقال
مشک نیم مثقال مجموع را کوفته و بیخته در هفت مثقال گلاب که
دو مثقال صمغ در و حل کرده باشند حبها ساخته و در سایه خشک
کرده در دهن نگاه دارند و بزرگی هر حب بقدر نخودی باشد **نوع دیگر** که
دندان را سفید و گوشت بیخ دندان را محکم کند شاخ گوزن و نمک
سنگ کف دریا از هر یک دو مثقال و بیخ نی سوخته چهار مثقال سادج هندی
که بردن تا به گرم گذاشته تا نزدیک بسوختن شده باشد ده مثقال
عود هندی مجموع را نرم صلایه نموده بر دندان باشند **نوع دیگر** که گوشت دندان را
محکم کند و خون باز دارد و دندان متحرک را قائم گرداند هلیله کابلی
آمله مقشر هلیله سیاه گل سرخ گلنار شاف مامیثا زاج سیاه
قسط طباشیر عاقرقرحا از هر یک مساوی یکدیگر کوفته نرم بسایید و در
بن دندان بپاشند **نوع دیگر** که خون باز دارد و گوشت بیخ دندان را
برویاند انزروت دم الاخوین کزمازج جوز السرو کندر و بیخ نی
سوخته اقاقیا طباشیر گلنار جفت البلوط پوست انار ترش از هر یک
دو مثقال قصب الذریره یکمثقال نرم صلایه نموده در وقت بر دندان
بپاشند **نوع دیگر** که در دهن بگیرند خوشبوی کند و بوی شراب را

برطرف کند سنبل الطیب زرنباد سعد کوفی کوفته وبیخته از
حریر بیرون کنند وحب سازند ودروقت احتیاج در دهن کیرند
نوع دیکر طباشیر یکمثقال قرنفل دو مثقال ساذج هندی دو مثقال
کف دریا دو مثقال عدس مقشر سه مثقال کزمازج دو مثقال
شب یمانی دو مثقال کوفته وبیخته شبها در بن دندان بپاشند
وصبح بشویند دندانرا سفید کند وبن وکوشت آنرا محکم کرداند

بخنیه **درصفت بزرک نمودن ذکر** که موجب
نشو ونمای جویبار کلعذاران سیمین براست بدانکه ذکر عضویست
از اعضای تناسل وتمام آن رک وپی وسبب تولد آن
بمالیدن ومباشرت میشود هرچند بیشتر بمالند وجماع بیشتر کند بزرکتر شود
محمد زکریا کوید که کرم سرخی هست که از اخراطین کویند خشک
کرده ازوالا کذرانیده باروغن شیر بخت برقضیب مالند
نوع دیکر سوسمار را کرفته درمیان تابه اندازند از ان روغن
سیاهی ظاهر وجدا کردد وآن روغنرا مکرر برقضیب بمالند
قضیبرا سطبر ودراز کند وبیش از مالیدن روغن قضیبرا در
آب کرم بسیار بمالند که خوب سرخ شود **نوع دیکر** دوازده عدد
خراطین کرفته خشک کرده با بورهٔ ارمنی دو مثقال سنبل الطیب

دو مثقال صبایه کرده ازوالا بکذرانند وعسل داخل نموده ذکررا در
آب کرم سخت بمالند که سرخ شود درشب ادویه را ببستند صبح عضو
مخصوصرا بازدر حمام بمالند تا سرخ شود انکاه ادویه را بمالند
چند روز چنین کنند مطلب حاصل شود **نوع دیکر** خون خفاش را
مکرر برذکر بمالند بزرک شود **نوع دیکر** اکر سرطانرا بکیرند باروغن
کنجد چندان بجوشانند که سرطان سوخته شود وبعد از ان
اورا دور اندازند وروغن را نکاه دارند ودر هنکام حاجت
برقضیب مالند ذکررا سطبر ودراز کند **نوع دیکر** خراطین را
از میان کِل کرفته همچنان ناشسته بریکدیکر مالند تا مرهم شود
وشب برقضیب بسته صبح بحمام روند وعضو مخصوصرا در
حمام بسیار بمالند واز ادویهٔ مذکوره برآن مالیده چند مرتبه
چنین کنند مطلب حاصل شود **نوعی دیکر** بستانند علک البطم وموم سرخ
هریک پنج درم بورهٔ ارمنی ده درم کوفته وبیخته موم وزفت وعلک البطم
وروغن یاسمن درآن میان حل کنند روزی یکبار بمالند **نوعی دیکر**
بستانند بادروج وبخاید تا خوب نرم شود وبعد از ان بر
قضیب مالند **نوعی دیکر** بستانند زفت وبرک بابونه پیچیده
ذکررا سخت بمالد وآن زفت کرباس کشیده را کرم کرده بر ذکر

طلا کنند و یک روز بگذارد و پس باب گرم بشوید بغایت قوی
و سطبر گردد **نوعی دیگر** قضیب را در شیر میش بسیار بمالند که سرخ شود
و بعد از ان خراطین را بریان کرده با روغن زنبق بر قضیب بمالند ذکر را
قوی و دراز کند **نوعی دیگر** سه روز عضو مذکور را در شیر میش گرم کنند
و سخت بمالد تا سرخ شود و چند نوبت چنین کند قوی شود **نوعی دیگر**
خراطین را در آفتاب و زلو را در شیشه خشک کنند و با روغن زنبق
سفید بر قضیب مالد قضیب را بسیار دراز و قوی کند **نوعی دیگر** لسان العصافیر را
بقدر دو درم در شیر بز تا نه کنند و قضیب را در آب گرم خوب
بمالد که سرخ شود و شب باین دارو طلا کنند هم قوت باه دهد
و هم ذکر را سخت کند **نوعی دیگر** بگیرد حسن یوسف و زهره
گرگ و بکوبد و اگر زهره گرگ نباشد زهره گاو در ذکر مالد
بزرگ شود و قوت جماع دهد **نوع دیگر** بستان قطران شامی
و در قضیب بمال تا بزرگ شود **نوع دیگر** قرنفل را در روغن
یاسمین کنند در قضیب مالد سطبر گردد **نوع دیگر** سرگین کبوتر را
خشک کنند و با روغن یاسمین بجوشانند و بر ذکر مالد بسیار
بزرگ شود **نوع دیگر** ذکر پوست گوسفند تا نه هر روز سه مرتبه
بعد از مالیدن بسیار بر ذکر گیرد نفع دهد **نوع دیگر** بوره ارمنی

دو مثقال

دو مثقال سنبل الطیب دو مثقال و زلو ده عدد را در شیشه
کرده خشک کنند و با ادویه بساید که مانند سرمه شود بعد از ان
شیر تازه و عسل مساوی یکدیگر که هر یک ده مثقال باشد
داخل کرده بسیار برهم زنند تا خوب یکسان شود و شب
بر قضیب مالند و صبح باب گرم شسته قضیب را در آب گرم خطمی
بسیار بمالند که سرخ شود و از دوای مذکور بمالند و در روز
دیگر بدستور عمل نمایند **نوع دیگر** موم سرخ زفت علک البطم
از هر یک پنجمثقال بوره ارمنی انزروت در شیر اولاغ
پرورده کرده بقدر چهار مثقال و روش پرورده کردن آنست که
انزروت و بوره را نیم کوب کرده در شیر خر بخیسانند پس
خشک کنند سه دفعه بعد از ان داخل ادویه نمایند پس موم
و زفت و علک البطم را در روغن زیتون کهنه بگذارند و بعد از ان
بوره و انزروت را مخلوط کرده بر روی پارچه پهن کرده بر
قضیب بچسبانید و بعد از یکشبانه روز باب گرم بشویند
و بدستور اول استعمال نمایند و بعد از بستن و پیش از
بستن دوای مذکور قضیب را بسیار باب گرم بدست بمالند که
سرخ شود و پس از ان ادویه ضماد نمایند و سه روز باین

طلایی کنند قضیب را بسیار بزرگ وسطبر و دراز کند **بخیهٔ**
نوزدهم در خاصیت ادویه و معاجین و حبوب چندکه منع
سرعت انزال نمی قوت بجماع دهد و قضیب را آنقدر سخت
کنند که بمعالجه فرو ننشیند **صفت مویز طایفی** در قوت جماع
نظیر ندارد بگیرند از مویز طایفی یکصد عدد بیخ شوکران سه مثقال
و بزرالبنج سه مثقال بیخ شوکران و بزرالبنج را بسیار
نرم صلایه کرده در یکصد و پنجاه مثقال آب ریخته مویز
مذکور را نیز اضافه نمایند و بآتش نرم بجوشانند تا مویز
همه آب را جذب کند و هرگاه خواهند از یک عدد تا دو
عدد از آن مویز میل نمایند **صفت حبی** که درین باب اثر
عظیم دارد و پنیرمایهٔ شتر اعرابی را بقدر یک نخود و مقداری
مشک و عنبر داخل کرده پیش از جماع بیک ساعت با شراب
یا آب تناول نمایند از خوردن حب نعوظ بهم رسد که محتاج
بعلاج شود و علاجش آنکه ساعتی در آفتاب بنشیند و عدس
و عناب و برگ چغندر را با سرکه پخته بیاشامد و حب سقنقور
همین خاصیت دارد و معالجه او بدستور **در صفت حبی** که
از مجربات است خصیة الثعلب سه مثقال قرص افعی یک مثقال

خردل سرخ سه مثقال زنجبیل یکمثقال کرد خرما یکمثقال کوفته و بیخته
با گلاب حب سازند و بزرگی هر حبی بقدر باقلایی بوده باشد
و پیش از جماع به پنجشش ساعت میل نمایند و مقدار خوراک
حب مذکور دو عدد باشد یا چهار و پنج عدد **صفت حبی دیگر که**
از گلزار تجربه آن یگانهٔ زمانه است و تقویت باه کند و
نشاط آورد اسارون و سنبل الطیب و زعفران و مصطکی
و زرنباد هر یک دو مثقال حب الغار یکمثقال بزرالبنج سه مثقال
فلفل و افتیمون از هر یک سه مثقال عاقرقرحا یکمثقال تخم کرفس
و دارچینی و قرنفل هر یک دو مثقال بسباسه سه مثقال صمغ عربی
یکمثقال اجزا را جدا جدا کوفته و بیخته با گلاب حب سازند و بقدر
باقلایی از هر یک یکحب تا دو سه حب میتوان خورد **حب دیگر**
بگیرند مایهٔ خرگوش و با شراب نرم بسایند و حبها سازند
و فرو برند هر چند جماع کنند قضیب برپای باشد و فرو ننشیند
صفت حب کوکب که درین باب نافع بود و نشاط آورد
و تب ربع را سودمند بود مرمکی و جندبیدستر سنبل الطیب گل مختوم
سلیخه پوست بیخ نعناع هر یک دو مثقال و نیم افتیمون صاف
کرده شش مثقال انیسون و زعفران قسط بحری طاق حل کرده

دقود سیسالیوس بزر البنج مبسطات ثلثه تخم کرفس هر یک هفت
مثقال صمغها را در شراب ریحانی حل کرده و داروهای دیگر را
کوفته و بیخته بدان بسرشند و حب سازند و مقدار هر حبی بقدر نخودی
باشد و از هر یک عدد تا دو عدد میتوان خورد **صفت معجون**
بجهت منع سرعت انزال بلوط دو مثقال گلنار فارسی دو مثقال و
شوکت سه مثقال کندر دو مثقال نانخواه چهار مثقال کزمازج دو
مثقال آمله مقشر چهار مثقال کشنیز خشک چهار مثقال عسل
کف گرفته یکوزن ادویه را معجون سازند **صفت جدوار**
جهت منع سرعت انزال عاقرقرحا مرخطائی زنجبیل قرنفل
سنبل الطیب سلیخه جوزبویا صمغ عربی مصطکی عود قماری
زرنباد بسباسه ساذج خرقه خصیة الثعلب جندبیدستر
حب الغار اسارون رب السوس نبات سفید زعفران
فلفل سیاه هر یک چهار مثقال دارچینی سه مثقال مشک نیم
مثقال افیون بیست مثقال حب سازند و مقدار نخودی تناول نمایند
حب دیگر جهت منع سرعت انزال قرنفل و فلفل سه درم
جندبیدستر یکمثقال زرنباد یکمثقال سنبل دو مثقال اشنه
سه مثقال ساذج دو مثقال کبابه چینی سه مثقال ورق گل سه

مثقال

مثقال زعفران چهار مثقال بسباسه دو مثقال جوزبویا دو
مثقال حب بلسان دو مثقال عود قماری انیسون دو مثقال رازیانه
دو مثقال مصطکی سه مثقال کندر دو مثقال دارفلفل دو مثقال
افیون فرد اعلی پنج مثقال مشک خالص دانگی ورق طلا پنج عدد
همه را صلایه کرده جدا جدا و افیون را با ورقها و زعفران در گلاب حل
کرده اجزا را بیکدیگر سرشته مقدار نخودی حب ساخته تناول
نمایند که درین معنی منفعت عظیم بخشد و بتجربه نیز رسیده
بخیهٔ بیستم در زور بازوی ادویه چند که بیهوش داروی
هوشمندیهای عقل مرد و زن تواند بود تا با آمیزش بیخودی
تحمل درظاهر و باطن توانند نمود از مجربات میرزا قاضی کم
در رساله دستور العمل خوردن شراب مرقوم تا توله را در
شراب بسیار و صاف نموده بخورد کسی که خواهند بیهوش کرده بند
در صفت ادویهٔ چند که بیهوشی آورد گوشت گوسفند که ادرا
بیه نبوده باشد گرفته شرحه شرحه نمایند و میان شرحها را از
بزر البنج کوفته پر سازند و در کوزهٔ سفالین کرده در سرگین
اسب پنهان کنند تا کرم از و حاصل شود پس کرمها را گرفته
در شیشه کنند و بگذارند تا خشک شود و در هنگام استعمال

دو جزو از دیگر جزو افیون سایید در دماغ شخصی که خواهند
بدهند **در صفت افیون** و بزر البنج پوست بیخ نعناع و
جوز ماثل که اورا تاتوله گویند تخم کاهو اجزا را جدا جدا مساوی
هم نیم کوب کرده بجوشانند و صاف نمایند و گندم بقدر خود
آن آب در و کنند و در ظرف پاکی ریخته در جایی بگذارند که
گرد در و ننشیند و غبار آلود نگردد و تا خشک شود و مرتبه
دیگر باز از آن دواها بجوشانند و در سر او ریزند تا چهار
نوبت این نوع نمایند و بعد از آن آن گندم را خشک سازند
و در شیشه ریخته نگاه دارند و هر گاه احتیاج افتد بزرگان
دو دانگ و بطفلان یک دانگ از آن صلایه نموده بدهند
تا بنوشد و بعد از آن که خواهند باصلاح آید و زود بهتر
شود این دواها را یعنی جند بیدستر و فرفیون زنجبیل مساوی
یکدیگر صلایه کرده در ماءورد ریخته در بینی آن شخص بدمند
تا عطسه کرده بخود آید و اگر خواهند که زود بهوش آید و نفسی
ظاهر شود بعد از آن که داروها در بینی آن شخص رود آگاه شود
همچنین کندر و رحسل و فرفیون و جند بیدستر و سقز هم صلایه
کرده در سرکه تندی ریخته و در شیشه صراحی یا دواتی ریخته

در مقابل

در مقابل دماغ او نگاه دارند تا چند عطسه کرده فی الفور بهوش
آید البته **بخیه بیت و یکم در مالیدن لاغر بدنان** و افروختن
رنگ شکسته دلها که از شنیدنش شکفته رویی حاصل شود
صفت معجون بهمن بستانند مغز بادام شیرین و مغز فندق
و مغز پسته و مغز بهدانه و حب صنوبر کبار هر یک مساوی هم خوب
صلایه نمایند و هم وزن ادویه عسل نموده بسرشند و حبها سازند
بزرگی هر حبی بقدر گردکان بوده باشد یکمرد تناول نمایند
و در هر روز زیاد نمایند تا به ده عدد برسد و در عقب آن قدحی
بیاشامند و اگر شراب نخورند دو سه پیاله شیر و شکر داخل
نموده نیم گرم بخورد بهتر از خوردن شیرینیها و ترشیها و ماست
و از غذای بسیار تند اجتناب نماید و غذاها شیر برنج و هریسه
گوشت بره و گوشت گوسفند و غاز فربه و مرغابی و مرغ فربه
جوان و قلیهای که بکدو و باقلا و کدو و لوبیا و گندم داشته باشد
چون پنج ساعت از غذا بگذرد بحمام رود و در آب گرم بنشیند و
اعضا را بسیار بمالند بعد از آنکه از حمام برآید بدن را خشک
نموده روغن کدو و روغن بادام و موم روغن که اندکی عنبر داشته
باشد بمالند بهتر خواهند بود **طریق دیگر** که بجهت امر مذکور

بتجربه رسیده از باقلا و برنج سفید و نخود از هریک یکجزو از عدس
مقشر و کنجد مقشر و گندم مقشر هریک یکجزو قند سفید دو جزو مجموع
اجزا را در میان شیر چندان بجوشانند که محلول گردد و مانند عسل غلیظ
شود پس هر روز صبح و شام یک پیاله آنرا باآن قدر قند که بسیار
شیرین نشود مخلوط کرده بنوشند **طریق دیگر** بجهت فربه نمودن
بدن وصاف نمودن رخسار و سرخی و شفافی بشره منعات بغدادی
کل گندم و بهمن و زرنباد و کتیرا و خشخاش سفید و کهربا و آرد میده
هریک دو مثقال معجون کرده هر روز ده مثقال شیر گاو با اندک
شکر جوش داده با معجون تناول نمایند بعد ازان بحمامی که آب
او اعتدال [illegible] باشد رفته توقف بسیار نکنند تا مدت بیست و یکروز
و درین مدت که ازین معجون میخورده باشد هر روز بحمام رود
نوع دیگر بگیرند از گندم و نخود و برنج و باقلا و خشخاش سفید
و مغز بادام هرکدام دو مثقال و مجموع اجزا را در شیر گاو سه
شبانه روز بخیسانند و سه روز در آفتاب بگذارند که خشک شود
بعد ازان کل اجزا را بهم آمیخته معجون کنند و هر روز پنج مثقال را
با شیر گاو مخلوط کرده بنوشند بعد ازان بحمام رفته در حمام
توقف بسیار نکنند و از خوردن ترشیها و ادویهای حاره وغیره

وشراب

وشراب کهنه و جوز بویا ازین قسم چیزها اجتناب نماید **نوع دیگر**
بجهت فربه نمودن بدن وصاف نمودن رخسار بی نظیر است
بگیرند نخود بی پوست و از که انتخاب نموده باشند و در شبها او را
در شیر گاو یا شیر میش که تازه دوشیده باشند و هنوز گرم بود
باشد یکروز و یکشب بر آن گذشته باشد بعد ازان باقلای مقشر
و عدس مقشر و جو و گندم و از برنج سفید شسته و خشخاش سفید
و مغز بادام و نانی که از آرد بسیار نرم پخته باشند و از نبات
سفید و کنجد سفید و نخود پنجاه مثقال جو و باقلا و عدس هرکدام
صد مثقال گندم و برنج شسته هریک پنجاه مثقال خشخاش سفید
هفتاد مثقال مغز بادام پنجاه مثقال نبات سفید صد مثقال
و کنجد سفید بیست و پنج مثقال مجموع را نیم کوب کنند و بهم بیامیزند
تا یکی شود و هر روز ده مثقال را با یک رطل شیر گاو جوش
داده بطریق ته نیم گرم بنوشند و آنچه برنجست میباید که
مبالغه بسیار در غسل او کنند و اقلا ده مرتبه در آب گرم بشویند
و بعد ازانکه شسته در آب سبوس گندم یکشب بخیسانند و بعد ازان
ازان آب در آورده بوزن در آرند و بیکدیگر بیامیزند **اما**
طریق سلوک آنست که چند روزی که ازین معجون میخورده باشند

از خوردن ترش ورفتن حمام که بسیار گرم باشد واز حرکت
سواری وپیاده احتراز نمایند واگر اندک راهی آهسته آهسته روند
قصوری ندارد واز حرکتهای قوی مثل چوگان بازی واسب تازی
مجتنب باشند وبر فروش درشت از عالم فرش بوریا وبالای سنگ
وامثال اینها نمی باید نشست وهرچند در جاهای نرم بنشینند
وبخوابند بهتر خواهد بود ودر بعضی اوقات که بحمام رود حمام
اعتدال تمام داشته باشد ودر هوای حمام توقف بسیار ننماید که
عرق کند وهرگاه که بحمام رود چون بیرون آید ازان موم
روغنها بعد ازانکه بدن را خشک کرده باشد بمالد وروغن کدو
یا پیه اردک یا پیه غاز وپیه گوسفند وآنچه ازین عالم است
موم روغن ترتیب دهند وموم بسیار سفید باشد واز عطریات
عنبر داشته باشد وقتی که از حمام بیرون آمده باشد بمالد بر روی
سینه ودل ودماغ وجگر وکف پا وناف ودستها واگر کم
خواهد بر روی معده بمالد روغن مصطکی را گرم کرده بمالد بعد آن
مقوی خود را میل نماید **طریق دیگر** مایه فیل را با شکر یا نبات
خوردن بدن را فربه کند ورنگ را نیکو گرداند وقضیب را
سخت کند وقوت جماع دهد ومایه شتر با قند ونبات همین

خاصیت

خاصیت دارد واگر هم تنها خورند همین اثر دارد وخوردن مغزها
ومداومت بر شیر وشکر که شیر برنج خوردن تن را فربه کند ورنگ
رو را نیکو کند وقوت جماع دهد وخوردن انگور وخربزه که بسیار
شیرین نبوده باشد همین خاصیت دارد **نوع دیگر** بجهت
فربهی که شیخ ابو علی وضع نموده گرده ومثانه را پاک کند
وفرح بسیار آورد بغیر از فربه نمودن وصاف کردن رخسار
خواص بسیار دارد واز مجربات منفعات بغدادی است
جوز چند درم بهمن وزرنباد وکتیرای سفید هریک چهار
مثقال شقاقل مصری دو مثقال کهربا ومروارید هریک
دو مثقال گندم سوهان یعنی پوست کنده پنجاه درم همه را
باروغن کنجد ونبات سفید وعسل معجون ساخته هر روز بمثقال
بخورد **نوع دیگر** که بجهت فربه نمودن بی نظیر است گندم سوهان
پنجدرم آرد نخود دو درم آرد برنج بیست درم خشخاش سفید
بیست درم قدومه کلکونه بهمنین کنجد مقشر هریک دو درم و
خصیة الثعلب پنجدرم رازیانه انیسون گل گندم هریک سه درم
نعناع قسط شیرین هریک دو درم مغز پسته مغز بادام مغز
جلغوزه ومغز نارجیل هریک دو درم باروغن کنجد وروغن

بادام و نبات سفید و عسل سفید معجون سازند شربتی پنج درم
تناول نمایند سفوف که بجهت فربه نمودن بدن تجربه شده نخود
سفید نان میده خشک کرده بیست درم خشخاش و خصیة الثعلب
و بهمینین مغز فندق و مغز بادام جو مقشر کرده هر کدام ده درم
مجموع را با شکر سفید آمیخته هر صبح هفت مثقال او را کف
کرده باشد و شیر گاو که اندک شکر داشته باشد از عقب
آن بخورد و غذا گوشت مرغابی و غاز فربه هریسه و گوشت
فربه حلیم موافق مداومت نماید و شیر برنج نیز مناسبست اگر
قند و دارچینی داخل غذا کنند بهتر خواهد بود صفت نوره
که از اجزایی که مذکور خواهد شد بعمل آورند و بر بدن مالند
بدن را فربه کند و قوت جماع دهد نبات سفید و از زروت و
مایهٔ شتر اعرابی نشاسته مغز دانهٔ شفتالو مغز دانهٔ زردالو
و گل خطمی زرنیخ صبر زرد خبازی عنب الثعلب کتیرا و قاعده
آنست که یکدو روز قبل از آنکه بحمام روند نبات را نرم بکوبند
در آهک ممزوج کرده بر هم زنند و بعد از آن اجزای مذکوره را
صلایه نموده و ممزوج با آهک نموده بکشند صفت مالیدنی بجهت
صاف نمودن رو و برطرف نمودن لکهای سیاه و زرد بگیرد

از

از باقلا و کرسن و ترمس و تخم ترب و مغز تخم خربزه و نشاسته
و نخود مساوی هم نازک صلایه نمایند و شب در آب گرم بخیسانند
و در روز روی خود را بدان بشویند نوع دیگر آرد عدس و آرد
نخود و نشاسته و مصطکی و بورهٔ ارمنی و از زروت از هر یک برابر
هم بگیرند و نرم صلایه نمایند نوع دیگر بگیرند بیخ سوسن آسمانگونی
یکجزو و سرگین خشک دو جزو قسط شیرین سه جزو نرم صلایه نمایند
و از والا بگذرانند و قدری از آن در سرکهٔ ممزوج با آب بخیسانند
و بر صورت مالند و با آبی که سبوس گندم در وجوشیده باشد
بشویند نوع دیگر که نمک رخسار را سرخ و شفاف نماید زعفران
و روناس و کندس و مصطکی و قرملی از هر یک مساوی هم
مجموع را نازک صلایه نموده و با آب پیاز سفید خمیر کرده شب
بر روی مالند و صبح با آب گرم بشویند نوع دیگر که بر رخ بمالند و زردی
روی را ببرد و رنگ را سرخ کند و لکهای سیاه و زرد برطرف کند
شیر گاو دو رطل جو کوفته دو رطل جو را در شیر گاو تازه دوشیده
بجوشانند تا شیر همه بسوزد و بعد از آن بیرون آورند و خشک
سازند روناس دو مثقال کتیرا دو مثقال با جو صلایه کنند و نرم
زنند و بسفیده تخم بسرشند و شب بمالند و روز با آب سبوس بشویند

بخیهٔ بیست و دویم در نمودن چیزهایی که تقویت باه را کیمیا
وضعف باریک تنان را مفرح دلکشاست شیره خرما و نخود و پسته
و فندق و فستق حب السمنه حب الخضرا انجلک مغز بادام و حلغوزه
و مغز پنبه دانه و مغز گردکان و نارجیل و مایهٔ شتر و مایهٔ فیل
و دارچینی و هیل و قرنفل و باقلا و عدس و کنجد و پیاز و زردک
و شلجم و کندنا و کرفس و تخم لوبجه و تخم ترهٔ تیزک و تخم شلغم و کنگر
و زرنباد و شقاقل و روغن گاو و ماهی سرخ و گوشت قرقاول
و دراج و کبک و تیهو و آهو بره و گندم و شراب لب شیرین عسل
و شکر و جوز بویا بسباسه انجیر زرد مغز تخم خیار گوشت فاخته
و قمری و گوسفند و بره و خصیه گاو و قضیب گوسفند و زردهٔ تخم
و عنبر و فادزهر و بهمنین و خشخاش تخم گل سرخ پیاز عنصل مغز خروس
اجزای مذکور را کوفته و بیخته با عسل بسرشند و بجوشانید و هر صبح
تناول نمایند **بخیهٔ بیست و سیم در گذشتن از تریاک** و کوکنار
و طریق سلوک و خواص معاجین و تراکیبی که درین باب مناسبست
اما طریقش آنکه هر روز از افیون کم کنند و از معجون زیاد کنند تا
آنکه افیون تمام برطرف شود بعد از آن تا مدت بیست روز یا
یکماه ازین معجون بخورد و هر روز یکدانگ اضافه نماید تا قدر معجون

بیکمثقال و نیم و دو مثقال برسد **صفت معجون بدل تریاک**
شوکران پنج مثقال بسفایج پنجمثقال نانخواه پنجمثقال عسل گرفته
بدستور معجون کنند و روزی که ساخته میشود هم میتوان خورد
و احتیاج بمزاج گرفتن ندارد **صفت معجونی** که بتجربه رسیده سنبل
و کهربا هریک دو مثقال سلیخه و قصب الذریره هریک سه مثقال
عذبه دو مثقال و بسباسه چهار مثقال عود الصلیب و مصطکی از
هرکدام سه مثقال زرنباد و سعد کوفی هریک چهار مثقال شاهدانه
و خشخاش از هریک پنجمثقال جند بیدستر و عود قماری هرکدام دو مثقال
مغز نارجیل پنجمثقال گل شقایق دو مثقال مغز بادام دو مثقال
تریاک پنجمثقال زعفران پنجمثقال شیرهٔ آمله پرورده سه وزن معجون
ساخته میل نمایند و بطریق اول سلوک کنند و روز بروز افیون
کم کنند تا برطرف شود **نوع دیگر** اسپند شیرین کرده لسان العصافیر
رازیانه انیسون زنجبیل جوز بویا کوجله شیرین کرده بزر البنج
عاقرقرحا هریک پنجمثقال جند نیم مثقال مقل دو مثقال تا توله
یکمثقال ماه فروین یکمثقال روغن کنجد بیست مثقال گلاب و عرق
بیدمشک بقدر احتیاج با نبات سفید معجون ساخته میل نمایند
نوع دیگر که درمیان مردم متعارف و در ترکیب طبی ملاحظه شده

و دیگر بتجربه رسیده جمعی که سالها مداومت افیون نموده باین
طریق گذاشته اند سپند را از عالم قهوه برشته کرده و عسل خام
داخل نموده اسپند را صلایه کرده عسل خام را نیم گرم نمایند
و معجون کرده و حب ساخته هر روز شش عدد ازان حب سه
عدد صبح و سه عدد شام فرو برند و از خوردن ترشی و ماست
و سبزی اجتناب نمایند و خوردن نان نیز دران چند روز
مضر است روز سیم عصر یا شام یا خفتن هر چند دیرتر بخورد بهتر
خواهد بود و حبی که مذکور می شود ساخته نیم خوراک از تریاک
مقرری داخل نمایند و بعد از حل کردن و صلایه نمودن جوزبویا
داخل نموده بخورند و استراحت نموده صبح بعد از خواب سه بزغاله را
ذبح کرده از خون بزغاله که اندکی شکر یا نمک داخل کرده باشد
بیاشامند و در روز پنجم بحمام رفته اعضا را محکم بمالد و بعد از
بیرون آمدن حمام خود را از هوای مخالف و سرد نگاه دارند

بخیه بیست و چهارم در ذکر پرورش دهندگان امراض ذکر

و خصیه که از بستر کوفت برخواسته سر از گریبان صحت برآوردند
انکه سبب اورام ذکر یا از مواد صفرا یا دمویه بوده باشد و در
اکثر اوقات اورام از عقب حمام بهم رسد از جهت انکه بعد از

حمام

حمام اگر اجزای منهی قدری از فضای مجرای ذکر یا فضای
بیضه محتبس شود تعفن بهم رساند و سبب ورم گردد و هرگاه در
بدن خون غالب باشد ورم دموی باشد و اگر صفرا غالب باشد
ورم صفرایی خواهد بود صاحب تب نباشد و علامت هر یک ملمس
هست ظاهر توان نمود که ورم در جلد بیضه است یا در نفس بیضه
علاج آن فصد صافین و حجامت باید کرد و حجامت را رانها نیز
باید نمود و اگر ورم در یکطرف بیضه باشد فصد و حجامت از آنطرف
باید کرد که ورم دارد و اگر ورم در هر دو طرف بیضه باشد فصد و حجامت
از دو طرف باید کرد و تلیین طبیعت بشیاف باید نمود که ماده
میل بطرف مقعد کند که نفع بهتر دهد از گوشت و چربیها و شیرینیها
و ادویهٔ حاره و شراب و عرق و امثال آنها اجتناب نماید و بغذاهای
لطیف مداومت نماید و پارچه کتانی با سرکه و گلاب و آب کاسنی
و آب عنب الثعلب آلوده کرده بر بالای ورم طلایه نمایند **در صفت
دوایی که بعد از فصد و حجامت مفید است** آرد جو و آرد گشنیز
باقلا از هر یک قدری زعفران قلیلی روغن گل بقدر احتیاج بر
پارچه کتانی آلوده ضماد نمایند **نوعی دیگر** سقمونیا عنب الثعلب
و زعفران باهم داخل کرده ضماد نمایند که اگر درد داشته باشد

روغن خشخاش با روغن کاهو اضافه نموده ضماد نمایند که درد
ساکن و ورم را بتحلیل برد و هر درد مندی که چهار پنج روز از د
بگذرد آرد جو و باقلا و گل خطمی سفید و بابونه نرم سوده با لعاب
کتان و آرد جو و دوشاب ضماد نمایند نوعی دیگر ماء العسل را
با آب برگ کلم پخته با آرد جو و زرده تخم مرغ و روغن گل ضماد
نمایند نوع دیگر ورم را حظاظ نهد و مویز دانه بیرون کرده
ریزه کرمانی را نرم صلایه نمایند و مرهم نموده با شراب لب
شیرین طلایه نمایند که ورم را نرم کرده بتحلیل برد نوع دیگر
خایه کشف را با آب کشنیز بر خصیه که ورم داشته باشد ضماد
نمایند نفع عظیم بخشد نوع دیگر بجهت ورم خصیه که حار
بود باشد بابونه دو مثقال اکلیل الملک مقل ازرق یک
مثقال میعه سائله عنب الثعلب بحمصها حلبه و آرد باقلا
دو استار هر روز دو مثقال بخورند نخبهٔ بیست و پنجم در سیر نوشی
ناموس بواسیر که خون صحت را بجوش آورد و مرهم اسرا احتراق را
فتیله داغ ببیط قرت سازد بدانکه هر قسم بواسیر که بوده باشد
رگ باسلیق و حجامت مقعد دزلو نفع عظیم دارد در معالجات
بواسیر از مجربات بابا اکبر صفت دوایی که در بواسیر خونی

و بادی و به همه قسمی خوبست بتواج خطایی و حب الآس اجزا را کوفته
نازک صلایه نماید بعد ازان بماست خشک کنند که نمک نداشته باشد
و حب نمایند و بزرگی هر حب بقدر نخودی باشد و هر روز صبح ناهار
پنج عدد میل نماید و غذا چلاو روغن داغ کرده بر روی آن ریخته
تناول کنند و از خوردن ترشیهای تند و ماست و ماهی شور و کلم
و پیاز تازه و شیر و کنگ و امثال اینها احتیاط نمایند و خوردن
کنند نان و بورانی هر قسم که میل نمایند درین کوفت مناسب حالست
در معالجات بواسیر شقاقی گل شقایق خشک کرده موی سر سیاه
سوخته پیه بز آب نکرده اول گل شقایق را خشک کرده و موی
سر را بسوزانند و جدا جدا بکوبد و بعد ازان همه را درهم بکوبد که
بطریق مرهم شود بعد ازان با پیه آلوده کرده همه را در موضعی که
شقاق دارد بگذارند و چند نوبت همچنین کنند تا برطرف شود
نوع دیگر بجهت بواسیر ازروت بحمصها عنبر زرد دو مثقال
مرداسنج سه مثقال روغن گاو مرهم ساخته عمل نمایند
نوع دیگر بجهت بواسیر عنبی و ثولولی عنبی آنرا گویند که
داخل مقعد باشد علاج آن ازروت و صبر سقوطری و مراره
دقرا قروت ازروت را با صبر و زهره صلایه نمایند و قرادرد آنرا

در کفچهٔ آهن گرم از آتش کنار گیرند و بعد از انکه خشک شد
اجزا را داخل کرده نیم گرم که باشد شیاف ببندد و هر شیافی
بقدر سلنجدی باشد هرچند که بمالد بهتر خواهد بود **نوعی دیگر**
کربادی کوبند و ورم و درد داشته باشد کوهان شتر را آب
گرم روغن بگیرند و مقدار ده مثقال روغن بادام شیرین
هر یک جدا جدا بجوش آورد و فرو گیرد و بعد از ان باهم
بجوشانند و فرود آورده بگذارند که بسته شود و بعد از ان
با پنبه آلوده گرم بردارد و سه نوبت چنین کند برطرف شود
نوع دیگر بجهت بواسیر که تشنج شود و بسیار ورم کند و درد
داشته باشد حلبه را بکوبند و پیه نر یا دنبهٔ خام آب ندیده
جدا جدا بکوبند که بطریق مرهم شود بعد از ان باطن و خارج
مقعد را در جایی که ورم داشته باشد برسانند **نوع دیگر**
تخم کندنا را در زیر صاحب بواسیر دود کنند نفع عظیم بخشد
هر قسم بواسیری که بوده باشد خواه بورانی و خواه کوکو
و خواه پخته خوردن نافع باشد **نوع دیگر** پوست پلنگ را
انداخته شخصی که بواسیر داشته باشد کون خود را برهنه کرده
سه مرتبه بر بالای آن نشیند البته برطرف گردد **نوع دیگر**

صوف

صوف اطلس و پر زا بریشم و بادنجان خشک کرده افیون مصری
از هر یک قدری بسوزانند و بکوبند و دانهٔ بواسیر را در کافور گیرند
و داروها را با روغن بادام و روغن شقایق چرب کنند و بران
نهند بهتر شود **نوع دیگر** که در اورام مقعد نافع است و بادها
و خون بواسیر را باز دارد پوست هلیله کابلی یکمثقال آمله منقی
پنج مثقال تخم سپندانه و تخم کندنا و تخم ریحان از هر یک
یکمثقال مقل ازرق آب کنند یا حل نموده با عسل دو وزن
ادویه را بسرشند خوراک ناشتا با آب آهن داغ کرده میل نمایند
بواسطهٔ بواسیری که بادی باشد معدن صاحب بواسیر سرد شده باشد
نفع عظیم دارد **نوعی دیگر** حب مجرب بجهت صاحب بواسیری که
در خشکی طبیعت آزار کشد موافق همه مزاجهاست آملهٔ مقشر
پوست هلیلهٔ زرد هر یک یکمثقال مقل ازرق چهار مثقال
پوست هلیلهٔ سیاه و تخم کندنا پوست هلیله کابلی و بلیله هر یک
یکمثقال مقل را در آب کندنای ناشسته یکشب بخیسانند و بعد
از ان حل نموده با ادویه بسرشند هر حبی بمقدار نخودی باشد
از نه عدد تا پانزده عدد ناشتا تناول نمایند **صفت معجون**
دیگر که بجهت قطع خون بواسیر و اسهال بواسیری ضرور است

در هر قسم مزاجی که بوده باشد هلیلهٔ سیاه و آمله هر یک پنج مثقال
تخم گندنا سه مثقال بسد و کهربا و ورق سوخته از هر یک دو
مثقال و نیم و مقل ده مثقال مقل را در آب برگ سیر حل کرده
بسرشند دو مثقال او را با آب آهن داغ کرده میل نمایند **صفت**
مرهم بجهت مقعد و سوزش و جوششهایی که در ظاهر مقعد بود
باشد در تسکین آنها نظیر ندارد و از مجرّبات است بوته پیاز سفید
در زیر خاکستر گرم پخته روغن گرهٔ گاو مساوی یکدیگر در هاون
کرده بکوبند تا یکسان شود نیمگرم ضماد نمایند **در علاج بستن**
خون بواسیر پیتواج خطایی را داخل ماست نموده یعنی ماست
گاوی که نمک نداشته باشد و بخورند خون بواسیر را باز
دارد امّا باید دانست که علّت در بواسیر و نواصیر هر دو
یکیست تمیز اینکه بواسیر داخل مقعد و خارج آن میباشد
و باز درآمده میباشد و نواصیر فرو رفته و حادث می شود
و اکثر در حوالی مقعد است و نگاه هست که در گوشهای چشم
و بیخ گوش میباشد بواسیر اگر خارج باشد و اگر داخل
و اگر خون رود و اگر نرود علاج مجموع فصد باسلیق و صافن
باشد و اگر خون نیاید بخور حریم و زهرهٔ گاو و آب پیاز و مقل

وقند و روغن و دانهٔ زردالو استعمال کنند تا خون روان شود
و درد ساکن و تلیین طبیعت کنند بمطبوخ هلیله چون قرص کهربا
و رب سیب و غذا آش سماق یا ناردان و خروس بچه و مرغ بچه
دهند و علاج که نفع بهر دو میرساند از مشروب و معجونی که صفت
آن اینست پوست هلیلهٔ زرد و هلیلهٔ کابلی و آمله منقی و مصطکی
از هر یک سه درم ترید ده درم مقل ازرق گل ادویه داخل کنند
با آب گرم و ادویه را معجون سازند که خوردن و حقنه کردن
و طلا کردن او نافع است **نوعی دیگر** بگیرند آب گندنا یک رطل
حرمل پوست بیخ کبر از هر یک دو درم سداب تازه طبخ دهند
تا پخته شود و صاف کرده روغن گل سرخ نصف رطل اضافه
کرده بطبخ درآورند تا آب برود و روغن بماند **نوع دیگر** ضمادی که
مجرّبست و قاعده آن مقل ازرق و کوهان شتر و زرده تخم
و مغز دانهٔ زردالو مغز قلم گل خطمی و خبازی و پیه مرغ روغن
گل سرخ مرهم ساخته استعمال نمایند **صفت ضماد دیگر**
عدس مقشّر و خطمی سفید اکلیل الملک کوفته و بیخته با آب
عنب الثعلب و زردهٔ تخم مرغ و روغن گل سرخ مرهم ساخته
ضماد نمایند نافع است **صفت مرهم و ضماد دیگر** که مخصوص

ناسوراست دم الاخوین وشب یمانی وکلنار فارسی از هر یک
سه درم زنکار نیم دانک بروغن بنفشه مرهم ساخته بکار برند
ومرهم شادنج نیز مفیداست با پیه بط و پیه مرغ ومغز ساق کاو
بروغن بنفشه آمیخته بکار برند **بخیهٔ بیست وششم** در آمیزش
هما یکی بواسیر که عبارت از نواصیر باشد در ریختن باده
علاج در ساغ خمارکشان خمخانه احتیاج اول رک باسلیق
وحجامت مقعد وزلو نفع عظیم دارد وادویه واغذیه د
معاجین که بجهت بواسیر نافع است ومکرر بتجربه رسیده که
بجهت نواصیر نیز نافع است **نوع دیکر** که بجهت نواصیر
نافع است ومکرر بتجربه رسیده **صفت آن** صبر وکندر
وانزروت هر یک چهار مثقال کلنار وسنک سرمه وشب یمانی
ودم الاخوین هر یک چهار مثقال زنکار یک مثقال وباب کندنا
قرصهای مثلث بسازند ودر وقت احتیاج ضماد نمایند
بخیهٔ بیست هفتم در علاج دردکوش وصدایی که درکوش
ظاهر شود وکرانی کوش اما علاج دردکوش که از حرارت
باشد یا از برودت که مادهٔ آن ورم باشد **وعلاج حار** خار
کل سرخ در سرکه انقدر بجوشانند که سرکه بسوزد وروغن بماند

روغن را درکوش چکانند **علاج بارد** روغن بادام کوهی را نیم کرم
کرم درکوش چکانند وحمام انفع اشیا وادویه هاست مشروط
برانکه بارد ورم نداشته باشد وهرکاه ورمی بود باشد علاج
آن محتاج بمعالجات است بشرط حکیم حاذق واکر از حرارت وغلبهٔ خون
باشد فصد قیفال کند بعد از نضج مادهٔ بشربت بنفشه تنقیهٔ دماغ نمایند
بمطبوخ هلیله **صفت آن** پوست هلیلهٔ زرد وهلیلهٔ کابلی از
هر یک هفت درم وتخم کاسنی وبنفشه ونیلوفر از هر یک سه درم
مویز منقی ده درم عناب ده عدد سپستان بیست عدد
سنای مکی پنج درم جوشانیده وصاف نموده بنوشند سفیدهٔ تخم
وشیر زنان آب کدو وروغن کل سرخ درکوش چکانند که نفع عظیم
دارد واطراف کوش را بصندل سرخ وکلاب وآب کشنیز طلا نمایند
صفت ضمادی که از مجربات است باید که یکطرف کوش درد را ضماد
کنند بنفشه وپوست خشخاش واکلیل الملک وبابونه وخطمی وآرد جو
کوفته وبیخته با آب کشنیز ریخته ضماد نمایند وهرکاه دردکوش
از حرارت وغلبهٔ صفرا بود استعمال برودت مذکوره واسهال
صفرا کنند بمطبوخ هلیله که مذکور شد واکر سبب برودت غلبهٔ بلغم
باشد تنقیهٔ دماغ کند بحب ایارج وروغن قسط وروغن حز نخوش

در کوش چکانند واکر آثار سودا ظاهر شود تنقیه بمطبوخ افتیمون

کنند وشیر زنان بسر وکوش بدوشند واکر بسبب جوششی باشد

یا ورمی که در کوش بهم رسد **علاج فصد قیفال کنند** وشربت بنفشه

وعناب بنوشند وتلیین طبیعت کنند بمطبوخ فواکه وشیاف

ابیض باشیر دختران سائیده بکوش چکانند واکر چرک ظاهر شود

لعاب حلبه وبزرک بشیر دختران در کوش چکانند وغذا در جمیع

اقسام ابتدا شوربا برنج واسفناخ وماش بعد از ظهور ضعف

خروس بچه یا مرغ بچه اضافه کنند واکر درد عظیم باشد حلبه

افتیمون باشیاف ابیض و روغن کل سرخ سائیده وقطرهٔ سرکه

اضافه کرده قطره در کوش چکانند که مجربست **بخیهٔ بیست و**

هشتم در درد کلو کیر حناق در رها نرم اکر ماده قوی وحناق

پر زور باشد رک بدن باید زد وحجامت کردن باید نمود و زلو

باید چسبانید واکر ورم از طرف راست باشد از طرف راست

واکر چپ از طرف چپ فصد نماید واکر ورم از هر دو طرف باشد

از هر دو جهت فصد کنند وحجامت نماید واز خوردن شیرینیها و

چربیها وادویهٔ حاره وشرابهای حار ومیوهایی که زود صفرا

شود وباعث زیادتی خون وصفرا باشد اجتناب کنند وبغیر از

آش

آش جو چیزی نخورد تا ماده بتحلیل رود وغرغرهایی که مناسبت

با اطلیه وضمادات موافق بعمل آورد **صفت غرغره** که در حناق

حار مجربست حلبه وتخم کتان وخطمی از هر یک دو مثقال جوشانیده

وصاف نموده غرغره نمایند **نوعی دیگر** تخم کتان دو مثقال

وحب الرشاد ده مثقال نیمکوب کرده وجوشانیده غرغره نمایند

نوع دیگر حلبه پنج مثقال انجیر زرد هفت عدد بنفشه دو مثقال

ومویز سرخ را دانه بیرون کرده بیست عدد بجوشانند وصاف

نمایند وغرغره کنند واکر خواهند که قوی تر شود پنج مثقال

از خمیر مایهٔ ترش بران حل نمایند وغرغره کنند **نوع دیگر** مغز خیار شنبر

نیم مثقال عدس سه مثقال واصل سوس دو مثقال وعنب الثعلب

سه مثقال اکلیل الملک دو دانک بنفشه سه مثقال جوشانیده

غرغره نمایند **نوعی دیگر** رب توت سیاه با کلاب غرغره نمایند

واز رفتن حمام در کوفت حناق اجتناب نمایند که بسیار

مضر است وکشیدن تنباکو در کوفت حناق مذکور مناسب

نیست که مضر است اما از قهوه خوردن تقصیر نمایند که

نفع عظیم دارد واکر حناق قوی شود **نوع دیگر** آنست که

سک را استخوان دهند بعد از ان سرکین سک استخوان

خورده را خشک کرده بر نی گذارند و آن نی را یف در دهن
صاحب خناق کرده که آن سرگین خشک بمحل خناق رسد
نوعی دیگر که بهترین دواهاست و از مجربات است افعی را
گرفته دندانهای او را بکنند و در گردن صاحب خناق ببندند
و آنگاه نگاه دارند که افعی بمیرد که درین باب انفع اشیاست
آرد جو و آرد باقلا و نشاسته و عنب الثعلب باهم بیامیزد
و بعد از صلایه ضماد نماید **نوعی دیگر** که از مجربات است
کاغذ سوزن خورده کنجشک سیاه را با نشاسته گرم کرده
در روی کاغذ تنک کرده در گردن و جای خناق که ورم
داشته باشد ببندد **نوعی دیگر** آلوی بخارا کوبیده و در
موضعی که ورم داشته باشد ببندد **بخیهٔ بیست نهم**
در رنج باریک سوزنک و آتشک و حبس البول و حرقة البول
و سوزش بول اگر سبب آن چرک و قروح بود **نوع دیگر**
فصد باسلیق کند و در هر صبح شربت خشخاش و قرص کاکنج
و شیرهٔ تخم خربزه و خارخسک بنوشند غذا ماش و اسفناج
باشد و اگر طبیعت محتبس باشد تلیین طبیعت بجلاب از بنفشه
و عنب الثعلب و سپستان و ریشهٔ خطمی و فلوس خیارشنبر

وترنجبین

و ترنجبین و روغن بادام ادویهٔ مذکوره نافع است و از جماع
احتراز کنند و شیاف ابیض بسایند و در احلیل چکانند و این
سفوف نافع است **صفت آن** تخم خیار و تخم کتان و تخم خشخاش
و کتیرا از هر یک جزوی و نشاسته دو جزو کوفته و بیخته هر روز
بخورند با شربت سیب یا بنفشه بنوشند و شیافی که بجهت سوزنک
انفع اشیاست **صفت آن** مغز آلو مغز تخم کیلاس و مغز تخم
هندوانه و شیرخشت و دم الاخوین و صمغ عربی کتیرا و انزروت
گل ارمنی کوفته و بیخته باب شیافها سازند که بباریکی سوزن بود
باشد بعد از بول یکعدد آن را در ماسورهٔ احلیل گذارند **طریق
ساختن صابون** بجهت آتشک کهنه و جذام و جرب و مفاصل
و درد کمر و اکثر کوفتها که از باد آتشک و سوزنک بوده باشد
صفت سیماب و دار اشکنه صابونی که از روغن زیتون ساخته
باشند صابون را خوب بکوبند و سیماب را بکاسه کرده اندک اندک
دار اشکنه بر او ریخته با قطرهٔ آب لیمو در او داخل نموده قطرهٔ آب
گرم ریخته لت کنند و دار اشکنه را بدفعات یکمثقال را تمام داخل
کرده خوب لت کنند که بسیار بکف آمده بسیار بالدهر چند بیشتر
لت کنند بهتر خواهد بود بعد از آن قرصها ساخته هر گاه آزار

بهم رسد چند عدد قرص که در کار باشد قطره قطره آب بریزند که خوب
برآید واگر بر بدنی که زخم باشد بروی زخم بمالند که زخم را خوب
میکند واگر بواسطهٔ باد آتشک باشد میباید که قرص را بطریقی که
مذکور شد گرفته برروی استخوانهای کمرگاه وزانو واستخوانهای
دست و پا بمالند میباید که برشکم و پهلو و خصیه و سر مالیده نشود
وسه نوبت باین طریق مالیدن اگر زمستان باشد خود را از هوا
نگاه دارد وصبح بحمام رود وبعد از ان که از حمام بیرون آمده
باشد اگر احتیاج شود باز بدستور واگر بواسطهٔ جذام باشد
بمالند بهمین طریق و هرجا که زخم باشد بمالند واگر که شقاق
باشد بموضعی که آن زخم در ان بهم رسیده باشد بمالند واز برودت
هوا خود را نگاه دارد واین صابون از حکمای فرنگ منقول است
و مکرر بتجربه رسیده بسیار مجربست **در علاج حبس البول** هرگاه
بول ببندد و نیاید باید که اول تخم خیار و مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه را
بکوبند و شیره بگیرند و تخم کاکنج یکمثقال قند ده مثقال شربت کرده
بنوشند و در میان روز همین شربت را بنوشند و غذا آب لوبیا
و خروس بچه نافع است **نوع دیگر** شیره سه تخم پنجمثقال شربت بزوری
چهار مثقال گلاب وعرق گاوزبان هریک ده مثقال حجر الیهود

باعوق

باعوق بید مشک یکدانگ و نیم کرده بنوشند و در آخر روز
بطریق مذکور عمل نمایند **نوع دیگر** باید که کهرک مشک طراشیع
نشاسته و کندر رزم کوفته و بیخته بگلاب ضماد نمایند **نوع دیگر**
برگ سیب و نعناع کوفته و جوشانیده درو نشینند **نوع دیگر**
باید که ریشهٔ زعفران بر قضیب مالند و سپس بر سر آن نهند
نوع دیگر باید که آب و روغن را گرم کرده درو نشینند **نوع دیگر**
باید که تخم کشوث دو مثقال بجوشانند و صاف نموده بیاشامند که
بسیار مجربست و بهترین دواهاست واگر بول کسی مسدود شده
باشد که بهیچ وجه نیاید باید که نفط سیاه را نیمگرم کرده ذکر و بعضی را
در انجا نهد گشاده گردد **نوع دیگر** جدوار خطائی بتجربه رسیده که
بسایند و بر عانه طلا کنند یکقطره بر احلیل چکانند که مجربست
و ده مثقال نبات سفید را با شکر داخل کرده بخورد بول گشاده
شود **نوع دیگر** حجر الیهود را با شیره تخم خربزه در روی سنگ
سماق سائیده یکدانگ آنرا بخورد پنجمثقال مسکه و پنجمثقال
شکر را تناول نمایند سبیل پلنک را در مجرای بول بگذارد
بول برآید واگر کسی سر قضیب را بکند گشاده شود **بخیه سی ام**
ادویه که موروث حکهٔ زنان شود بمرتبه که تاب نیاورند و معالجات

دیگر وصفت آن اقحوان و ابهل و اشنه و انجدان و بیخ درخت
فندق و اشنان و شیر و مرزنجوش و مرتابر جوز از هر یک مساوی
دیگری گرفته نرم بسایند و از حریر بگذرانند و بعد ازان با شیر
خمیر کنند و هر روز یکدانک ازان بخود بردارند تا شش روز
و در روز هفتم برندارد خارش در و بدید آید و تا ششماه باقی
باشد **در علاج دوایی که** حکه زنان را زائل کند نعناع خشک
و نسرین خشک و نارون و نیلوفر و برگ سرو بید و سنگ لاژورد
و یاسمین از هر یک دو مثقال بگیرند و نازک صلایه کنند و از حریر
بگذرانند و از مجموع یکمثقال را با روغن زیتون سرشته یا بشیر آلوده
کرده و در وقت استعمال باید که خون حیض در جریان باشد
و یکمثقال دیگر را با آبی که برنج را در وجوش نیده باشند خمیر نموده
بر پشت زهار طلایه نمایند و درین مدت از خوردن آب بسیار
و شراب و آنچه ادرار بول کند اجتناب نمایند که دوای در رحم
بماند تا اثر آن ظاهر گردد **علاج قولنج و خواص معاجین**
و حبوبها و روغنها حبی که بجهت قولنج و درد معده نظیر ندارد
و بکرر تجربه رسیده که هرگاه بعد از طعام عددی تناول نمایند
معاونت بر هضم طعام کند یک مجلس تا دو مجلس اطلاق میکند

جهت

جهت معده و امعا بسیار نافع است هرگاه دو سه عدد تناول
نمایند از هفت هشت دست زیاده اطلاق نمی نماید و در ابواب
دیگر نفع عظیم و منفعت بسیار دارد این حب از اسرار اطباست
و در خاصیت بی نظیر است **وصفت آن** سقمونیا هفت مثقال
زنجبیل و مصطکی و قرنفل و نارمشک و فلفل و سنبل الطیب از
هر یک یکمثقال و یکدانک نبات سفید مع قند هفت مثقال ادویه را
بسیار نازک صلایه کرده همه را بوزن درآورد و مخلوط نماید
و باب خمیر کنند و حبها ب زد و میباید که حبها از نخود بزرگتر باشد
و پیش از طعام و بعد از طعام بخورند **در علاج قولنج** گلقند
افتابی ده مثقال با قدری مصطکی و بادیان سائیده و از عقب
آن یک پیاله عرق بوی مادران یا گلاب یا عرق بادیان هر کدام
باشد مناسبت نیمگرم کرده بنوشند و اگر صاحب قولنج حرارت
تب نداشته باشد و مرطوبی باشد خوردن تریاک فاروق و
تریاق اربعه مناسب خواهد بود **قاعده عرق صندل** صفتش
آنست که صندل را گرفته و نازک تراشیده و دو شبانه روز
در گلاب و گاوزبان و بادرنجبویه و عرق بیدمشک بعوض آب
بخیسانند و عرق بکشند و در هنگام عرق کشیدن اندکی عنبر

ومشک به نی بیند وبهتر خواهد بود البته وهرگاه خمار شراب
بسیار آزار کند از عرق مذکور یک پیاله قهوه خوری اندک نبات
وشکر داخل کرده بنوشند بهتر خواهد بود **شربتی که بجهت ضعف**
دل وصداع وغش وضعف جگر نافع است اما عاملش باید که
صاحب وقوف باشد واندازهٔ دواییها از فراست نسخه داند
واز مقرری چیزی را زیاد وکم نماید که نفع دهد واعضای رئیسه را
قوت بخشد ودفع بخارات فاسد کند واخلاط کثیف را محلل
شود وبهترین دواهاست ودر خاصیت بی نظیر است واکثر
کوفتها ومرضهای قلبی وکبدی را نافع است **وقاعده ساختن**
آنست که آلو بخارا وتمر هندی وزرشک وحب الآس وآب
انار شیرین وترش وآب به شیرین وترش با قند بقوام آورده
هرگاه که احتیاج شود آب را با گلاب داخل کرده ویخ در میانش
انداخته بجای آب بیاشامد دل ودماغ وجگر را قوت عظیم بخشد
در معالجات جرب وشقاق وجوششی که در خصیه وقضیب
بهم میرسد اگر جرب قوی وماده پرزور باشد بول طفل را با نمک
بجوشد مالد نافع است **نوع دیگر** سادج هندی وزرد چوبه
وماميران خطایی ومردارسنگ را بکوبند که بطریق مرهم شود

ور

وبر بدن مالند خاصیت عظیم یابند **نوع دیگر** انار ترش وشیرین را
کوبیده در حمام ضماد نمایند **نوع دیگر** در معالجهٔ شقاق
روغن مرغ وکتیرا وحلبه وبزرک را لعاب گرفته زفت ومازو
وروغن کنجد وموم کافوری گداخته بگذارند تا خشک شود
بعد از آن لعاب را اندک اندک اضافه نموده بمالند ودر موضع
شقاق وجرب بمالند برطرف شود **نوع دیگر** شاهتره وخردل را
باهم کوفته بعد از آنکه در حمام کیسهٔ بسیار کشیده باشد که موضع
شقاق سرخ شده باک موضع بمالند برطرف شود **قاعدهٔ مرهم**
جهت کلف وبهق وشقاق از مجربات میر محمد زمانست کرسنه
وسرگین کبوتر هر یک پنج مثقال پوست تخم مرغ ارسا آرد نخود
سنگ قلیاب قسط تلخ بورهٔ ارمنی زراوند طویل نشاسته عاج
هر یک دو مثقال مردارسنگ شاخ گوزن هر یک سه مثقال تخم
خربزه هشت مثقال بادام تلخ هفت مثقال خوب صلایه کرده بر موضع
کلف وبهق طلا کرده چند مرتبه چنین کنند نفع عظیم دهد تجربه
شده **مرهم** بجهت کندیدن لب گل ارمنی علک مردارسنگ هر یک
سه مثقال لعاب حلبهٔ بهدانه ولعاب بزرقطونا ودو لعاب بزرک
پیه بط وپیه مرغ هر یک پنج مثقال مغز قلم ولوبیا وگل سرخ هر کدام

دو مثقال روغن گل ده مثقال مرهم کرده مکرر بمالند **نوع دیگر**
در علاج شقاق اگر شقاق در دست راست باشد از دست چپ که
نفع عظیم دارد بعد از آن چوب تاک را سوخته دست خود را
بدود آن نگاه دارد و مکرر چنین کند شقاق برطرف شود
نوع دیگر بجهت شقاق دست و پا و میان انگشتان صبر سیاه
و زاج سیاه و نفط سیاه بقدری که اجزا را نرم کند بر موضعی که
شقاق شده باشد بمالند که نافع است **نوع دیگر** یکمثقال روغن
دنبه را با دو مثقال زفت رومی گداخته یکمثقال مازو اضافه
نموده باتش نرم نرم بجوشانند و برگیرند در وقتی که احتیاج
باشد بمحلی که شقاق و خشکی دارد و طلایه نمایند و اگر اندکی
زنگار را اضافه نمایند بهتر خواهد بود **نوع دیگر** نفط سفید و نفط
سیاه و زاج سفید هر یک یکمثقال و بوره ارمنی بیست مثقال
با روغن گل و موم سفید مرهم ساخته سه روز متعاقب طلا
نمایند و روز چهارم اندکی اشق صلایه کرده داخل نمایند و بعد
از آن دستهارا بحنا ببندند **نوع دیگر** جهت شقاق و قوبا کتیرای
و آلوی سیاه را با سرکه بمالند نافع باشد **نوع دیگر** آب نقره
مغز تخم هندوانه ساییده بمالند نافع باشد **نوع دیگر** دارچینی

و سرکه

و سرکه را بهم ساییده بمالند نفع عظیم دارد **در معالجات دمل**
و سروا کردن دمل و اقسام آن بجهت پخته کردن و سروا کردن
دمل بوره ارمنی و سرگین کبوتر هر یک یکمثقال روغن زیتون خمیر
کرده بسرشند و ببندند ضمادی که تحلیل دمل و جمیع ورمها کند
سبوس گندم و گل خطمی و گل بابونه آرد حلبه تخم کتان و شبت
مساوی هم نرم صلایه نموده باب کلم خمیر کنند و ببندند **نوع دیگر**
آرد گندم را با زرده تخم مرغ برهم زده ضماد نمایند **خاتمه**
کتاب موسوم بخرقه خاتم کار سخن و انجام کلام تعریف این
انجمن که بهر سطر رنگینش گلدسته باغ خاصیت را چراغ افروخته
است جهان معنی را روشن ساخته و صحت طلبان دار الشفا لذت را
در دوران بکام رانی نواخته هر چند عاقبت بینی و عذر خواهی
حقارت این خرقه که از هر قماش برنگی و از هر جنسی نمودی رو داده
در خامه بیان نمیگنجد بشارت باد عاشق نوایان آتش پرست
و معشوق پرستان بالا دست را که شراب نابا این خمی نه رسیده
گل بپیاله ببالای مقصود که شاهد آرزوست خرقه پوش را ز پوشیده
بی باکان گریبان چاک مستی هوشست و خرقه نهفته دام پاکان
خلوت آغوشست **استغفر الله** خود آرایی دیباچه سخن از حکمت

دوراست وآرایش چهرهٔ خودستایی محض خیال وغرور از
دانشوران قانون شناس ونکته پردازان کامل اساس معذرت
خواهد بیبر وسامانی این خار وخس صحرای مسجدانی مرتضی قلی
شاملو میشود که بنظر شکفته رویی و دیدهٔ دلجویی سیمای آن
شوخ مجاز و بندهای این بخیه زار خرقه عشرت چشم کشود
خار این چمن را گل وجغد این خرابه را بلبل شناسند بیت
مژده که این خرقه بپایان رسید • خرقهٔ پیران بجوانان رسید
میمنت قدوم نام نامی این رساله را که از لباس تنگی باطن
بخرقه اظهار کشیده سکون طرازی نظر اعجاز مسیحا شده نشان
پای هر بخیه را بخانقاهی میبرد سررشتهٔ هر سخن انجمن آرای
گریبان و دامن هر برهنهٔ میگردد قماش دو رویهٔ ظاهر و باطن
آرایش آستین خرقهٔ شهرت باد بالنبی
وآله الامجاد